

فصل سیزدهم
خنده زنانه

فصل سیزدهم

خنده زنانه

جهلیتی برای بازداشتن زن از لذت جنسی

«وفاداری به یک اندیشه سنگی شده هیچگاه اجازه نخواهد داد تا انسان از زنجیرهای اسارت نادانی آزاد شود.»

مارک تواین

تاریخچه ختنه

ختنه که در فرهنگ زبان انگلیسی Circumcision نامیده می شود از دو واژه Circum به معنی «اطراف» و Caedere به معنی «بریدن» ترکیب یافته است. پیشینه های تاریخی می گویند، عمل ختنه پیش از اسلام و حتی ظهور موسی بین مردم فلسطین، اعراب و سایر اقوام سامی بغیر از بابلی ها و آسوری ها و همچنین در بسیاری از

دیگر نقاط جهان معمول بوده است. فرنودسار بریتانیکا از معتبرترین بنمایه های علمی می نویسد:

«ختنه در آغاز به عنوان یک نشان قبیله ای بین افراد غیر متمدن آغاز شد و قبایل گوناگون بوسیله ختنه شدن از یکدیگر تشخیص و تمیز داده می شدند... هر گاه این دلیل در بساره تاریخچه عمل ختنه درست باشد، می توان گفت، هنگامی این رسم بین افراد بشر شکل گرفته که آنها هنوز به شکل لخت و بدون لباس زندگی می کرده اند. افراد نخستین بشر همچنین نشانه های دیگری روی بدن خود ایجاد می کردند که هم نشانه ای برای تمیز و شناسائی قبیله آنها و هم یک رسم مذهبی بوده است. این نشانه ها عبارت بودند از خالکوبی روی بدن، کشیدن دندان و هماتند آنها. بدین شرح که افراد نخستین بشر، بخشی از اعضای بدن خود را در راه ارجگزاری نسبت به خدایانی که برای خود ایجاد می کردند، قربانی می نموده اند.»^{۲۹۵}

گروهی از پژوهشگران را نیز عقیده بر اینست که وجود ختنه در بین تازیان سادیه نشینی که هنوز به زندگی شهرنشینی و تمدنگرائی آشنا نشده بودند از دیرباز معمول بوده و تازی ها بخشی از آلت تناسلی فرزندانشان را برای خداوند قربانی می کردند تا او در برابر آن عمل به آنها نعمت و برکت ارزانی دارد. بدین شرح که تازی های باستانی، کودکان خود را در برابر خداوند نعمت و برکت ختنه می کردند و یا به گفته دیگر، سر آلت تناسلی کودکانشان را می بریدند و برای خداوند قربانی می کردند. این کار نشانه آن بود که کودکی که آلت جنسی اش بریده شده، از آن پس زیر حمایت و پشتیبانی خداوند نعمت و برکت قرار خواهد داشت.

ختنه در یهودیت

آیه های ۹ تا ۱۳ سفر تکوین و آیه های ۲۳ تا آخر این باب به ختنه و بزرگی داده

²⁹⁵ Encyclopedia Britanica, vol. 3, p. 389.

ختنه زنان، جنایتی برای بازداشت زن از لذت جنسی ۲۶۳

شده‌اند. خداوند در این باب از سفر تکوین می‌گوید، عمل ختنه میثاقی بین او و قوم اسرائیل است. متون آیه‌های ۱۰ تا ۱۳ سفر تکوین می‌گویند، خداوند فرمان داده است که نسل ابراهیم و هر فردی که به دین یهود در می‌آید، باید پوست روی آلت تناسلی‌اش را ببرد و این میثاقی است بین خداوند و مردم اسرائیل. در آیه‌های ۹ به بعد سفر تکوین آمده است که خداوند به ابراهیم گفت ... تو و تمام مردانی که از نسل تو به وجود می‌آیند باید آلت تناسلی خود را ختنه کنند و این امر بین خداوند و ابراهیم و نسل‌های پس از او به عنوان یک پیمان بدون تغییر بر جای خواهد ماند و تمام نسل‌هایی که از ابراهیم به وجود می‌آیند، باید در روز هشتم پس از زایش ختنه شوند. بنابراین، بریدن پوست روی آلت تناسلی، میثاقی است که تا ابد باید به مورد اجرا گذاشته شود.

می‌دانیم که در تاریخ دنیا موجوداتی مانند ابراهیم، اسحق، یعقوب و یونس و بسیاری از افرادی که نامشان به عنوان پیامبر در نوشتارهای مقدس ابراهیمی آمده، وجود خارجی نداشته و افسانه‌هایی بیش نیستند. با این وجود، در نوشتارهای مقدس و تاریخی درباره ختنه این افراد شرح‌های گوناگونی آمده است. از جمله اینکه ابراهیم و سایر پیامبران سامی ختنه شده به دنیا آمده‌اند. ابوهریره از قول محمد بن عبدالله روایت کرده است که ابراهیم برای اثبات ایمان خود متحمل آزمایش‌های سختی شد که یکی از آنها ختنه بود. بنا به این روایت، ابراهیم برای نشان دادن ایمانش نسبت به خدا در سن ۸۰ سالگی خود را با تیشه (و به قول برخی دیگر با یک وسیله برنده نجاری) ختنه کرد.^{۲۹۶}

سفر تکوین در آیه ۱۲ باب هفدهم تأکید می‌کند، غلامی که در خانه یهودی‌ها زائیده می‌شود و همچنین غلامی که از خارج خریداری می‌گردد و نیز کسی که با یهودی‌های در یک مکان بسر می‌برد، همه باید ختنه شوند. تورات همچنین در آیه‌های ۲۴ و ۲۵ باب هفدهم سفر تکوین می‌گوید، ابراهیم در سن ۹۰ سالگی و فرزندش اسماعیل در سن ۱۳ سالگی ختنه شدند.

بنابراین آنچه که در بالا گفته شد، به نگر می رسد که برای یهودی ها عمل ختنه از سایر اصول و احکام و وظائف دینی آنها اهمیت بیشتری دارد. در کتاب های تاریخی قوم بنی اسرائیل می خوانیم که یهودی ها بر هر شهری که پیروز می شدند، نخست بیدرنگ مردان آنها را ختنه می کردند. یهودی ها به عمل ختنه به عنوان یک وظیفه مقدّس مذهبی نگاه می کنند و باور دارند، فرشته های بلند پایه بوسیله خدا ختنه شده آفریده شده و پیامبرشان موسی نیز در ختنه شده پا به پهنه هستی گذاشته است.

چکیده سخن اینکه یهودیت و ختنه دو پدیده جدائی ناپذیر هستند و هیچ انسان ختنه نشده ای شایستگی یهودی بودن ندارد. یهودی ها باور دارند، آتش دوزخ به افراد ختنه شده کارگر نخواهد افتاد. در دین یهود تنها یک مورد وجود دارد که کودک را از ختنه شدن معاف می سازد و آن مورد اینست که هر گاه دو کودک یک خانواده در نتیجه ختنه شدن، جان خود را از دست بدهند، کودکان مذکر بعدی آن خانواده از ختنه شدن معاف خواهند شد. هر گاه کسی بخواهد به دین یهود تغییر دین دهد و در پیش ختنه نشده باشد، نخستین عملی که برای یهودی شدن باید انجام دهد، ختنه شدن است.

متون باب هفدهم کتاب پیدایش تورات و سایر نوشتارهای مقدّس یهودی ها نشان می دهند که خداوند تورات بنا به تئوری فروید، در باره قُلفه «پوست روی آلت تناسلی مرد» ایست ذهنی شگفت آوری داشته و قُلفه مرد برای او به شکل یک گره روانی غیر قابل حلّ در آمده است.. برآستی، اگر آفریننده هنجار هستی با آنهمه دانائی ها و توانائی های فراسوی پنداری که کتاب های مقدّس ابراهیمی آنهمه از آنها سخن گفته اند، اینچنین از پوست روی آلت تناسلی مرد نفرت داشته که بر داشتن این پوسته را در کتاب مقدّس یهودیان میثاقی بین خود و بندگانش به شمار آورده، پس چرا در هنگام آفرینش انسان این پوسته را از بدن انسان حذف نکرده است؟ آیا این آفریننده همه چیزدان که از تمام اسرار این جهان و حتی آینده آن با خبر است، می داند که بندگان مردش زنها را هم مشمول این پوست بُری قرار داده و به گونه ای که به زودی خواهیم گفت، میلیونها نفر از زنهای نگون بخت را قربانی این عمل نابخردانه و وحشیانه کرده اند؟

ختنه در مسیحیت

در بین سه دین ابراهیمی، تنها مسیحیت است که پیروانش از عمل وحشیانه ختنه در امان مانده اند. در حالیکه ختنه در اصول و احکام مسیحیت وجود ندارد، با این وجود، کلیساهای قبطی های مصر و مسیحی های اورتودوکس اریتره و برخی دیگر از کلیساهای کشورهای آفریقائی به انجام این عمل می پردازند. برخی کلیساهای کشور آفریقای جنوبی نیز این عمل را تحریم کرده اند، ولی برخی دیگر از کشورهای آفریقائی مانند کلیسای نومیا در کنیا، ختنه را شرط عضویت در آن کلیسا می دانند.

به گونه ای که می دانیم عیسی مسیح خود یک یهودی بنیادگرای مؤمن بود که برای اصلاح یهودیت سخت می کوشید. عیسی مسیح، هوادار سرسخت افراد فقیر و تنگدست، ستم دیده، بیمار، درمانده، زنهای محرومیت زده و روسپی و مخالف طلاق، قصاص، روزه داری، تقسیم بندی غذاها به حلال و حرام و ختنه کردن بود. فرآیند کوشش های عیسی مسیح در این راستا سبب ایجاد گروه ویژه ای از یهودی ها شد که در فرهنگ زبان انگلیسی Cult نامیده می شود. همین Cult یهودیگری بود که سرانجام منتهی به ایجاد مسیحیت شد.

یکی از اختلافاتی که گروه یهودی زیر رهبری عیسی مسیح با یهودی ها داشت، موضوع ختنه بود. عیسی مسیح با ختنه کردن یهودی ها مخالف بود و گفته شده است که همین مخالفت مسیح با ختنه بود که سرانجام او را وادار کرد از یهودیت خارج شود و خود به تشکیل مذهب جدیدی به نام مسیحیت پردازد. با این وجود، در آیه ۲۱ کتاب لوقا می خوانیم که روز هشتم زایش عیسی مسیح او را ختنه کردند. معلوم نیست، اگر خداوندی که خود نطفه عیسی مسیح را در زهدان مریم قرار داده و بیدرنگ در هنگام زایش عیسی و پس از آن به وسائل گوناگون با او در تماس بوده، چرا دست کم به فرشته ای مأموریت نداده است، که به اطرافیان عیسی فرمان دهد، از ختنه کردن او خودداری کنند. به نظر می رسد، در تکنیک های سیاسی سرنشینان آسمان ها و روابط الله با پیامبرهایش اسرار و رموزی وجود دارد که ما بنده های الله توان درک و فهم آنها را نداریم!

از دگر سو، می دانیم پیروان مسیحیت که در جهان ما شمارشان از همه ادیان

روی زمین بیشتر است، عیسی مسیح را نخست فرزند خداوند و سپس پیامبر او می دانند. درست است که یکی از اختلافات مسلمان ها با مسیحیان آنست که پیروان اسلام، عیسی مسیح را تنها پیامبر خدا می دانند و با عقیده به اینکه او فرزند خدا بوده، مخالفند و آنرا کفر بشمار می آورند. ولی هر گاه فرض کنیم، مسلمان ها در این باره درست می اندیشند و عیسی مسیح تنها پیامبر برگزیده خداوند بوده و نه فرزند او، با این وجود، این فرض پرشش بسیار مهمی را در برابر ما قرار می دهد که اندیشه گری در باره آن بیکباره سرشت قلبی این ادیان را رو می کند و پایه و اساس آنها را در هم می ریزد و ثابت می کند که پیامبران ادیان ابراهیمی افراد ریاکار و پشت هم اندازی بیش نبوده که با دگان هائی که برای افراد بشر باز کرده اند، قصد فریب و فرمائروائی بر آنها را داشته اند. پرشش اینست که:

چگونه است که ابتدا این خدای توانا و آگاه و همه چیزدان، نخست پیامبری به نام موسی برای بندگانش برمی گزیند و در کتاب مقدسی که به او وحی می کند، تأکید می نماید که هر انسانی که بخواهد مورد مهر او قرار بگیرد باید خود را ختنه کند و این عمل میثاقی است بین او و بندگانش و هر کس ختنه نشود، از او نیست. سپس، همان خدای بیدار و آگاهی که از اسرار نهان و آشکار با خبر است به قول مسیحی ها فرزند خود و بنا به باور مسلمانان پیامبر دیگری به نام عیسی مسیح برای افراد بشر برمی گزیند و به او دستور می دهد، ختنه را ممنوع سازد و حتی برای اجرای این هدف به تشکیل دین تازه ای اقدام کند. آنگاه در حدود ششصد سال بعد، همان خدائی که گویی دچار پریشان مغزی و یا بیماری اسکیزوفرنی شده، بزچران نابکاری را به نام محمّد بن عبدالله به پیامبری برمی گزیند و دوباره به او توصیه می کند تا عملی را که پیامبر پیش از او ممنوع ساخته، یعنی ختنه را یکی از اصول تردیدناپذیر دین خود قرار دهد و حتی زندهای نگون بخت را نیز قربانی این روش وحشیانه کند. براستی که ما افراد بشر چه خدای (به قول خودش در قرآن) مکار و حیله گر و به قول نویسنده بشر آزاری داریم!

ختنه در اسلام

در بالا گفتیم که عمل ختنه پیش از اسلام نیز در شبه جزیره عربستان وجود داشته و همانگونه که محمد بسیاری از سنت‌ها و آداب و رسوم را که یا در زمان جاهلیت بین تازی‌ها مرسوم بود و یا از یهودیت برداشت کرده بود وارد اسلام نمود، عمل ختنه را نیز از قبول الله ساختگی اش وارد شریعت خرافی اسلام کرد. محمد، در حالی این روش زیانبار را وارد احکام اسلام کرد که خود بدون تردید ختنه نشده بوده است. درست است که برخی از نوشتارهای افسانه‌ای مانند اسلامی نوشته‌اند، او ختنه شده از مادر زایش یافته، بعضی نیز نوشته‌اند، عبدالمطلب در روز هفتم پس از زایش او را ختنه کرده، ولی تمام این سخنان، افسانه‌های نابخردانه‌ای بیش نیستند. انس بن مالک، روایت می‌کند که محمد خود به او گفته است: «من ختنه شده زایش یافته‌ام و هیچکس بدن لخت مرا ندیده است.»^{۲۹۷} ولی، شرح حال نویسان محمد تمام این بیهوده‌گویی‌ها را رد کرده‌اند. تردید نیست که هرگاه محمد ختنه شده بود، یکی از دهها زنی که به گونه رسمی و غیر رسمی قربانی امیال افسارگسیخته جنسی او شدند، می‌بایستی به این موضوع اشاره می‌کردند، ولی به گونه‌ای که می‌دانیم، هیچیک از آنها در این باره سخنی بر زبان نیاورده‌اند.

در متون و آیه‌های قرآن هیچ سخنی در باره ختنه به میان نیامده، ولی احادیثی از قول محمد در مجموعه احادیث معتبر اسلام وجود دارد که او حتی چگونگی انجام این روش را به زنانی که ختنه کردن دختران و بانوان را پیشه خود قرار داده بودند، آموزش داده است. اگرچه قرآن به ختنه کردن مردان یا زنان اشاره‌ای نکرده و این موضوع تنها در حدیث آمده، باید توجه داشت که در اسلام، حدیث، یعنی سخنان و روش‌های زندگی محمد از نگر اعتبار بعد از قرآن و حتی تکمیل‌کننده آن به شمار می‌روند.

مکتب شافعی ختنه را برای زن و مرد، هر دو الزام آور می‌داند، ولی مکتب مالکی ختنه زنان را مستحب می‌داند و نه لازم.

²⁹⁷ S. W. Koelle, *Mohammed and Mohammedanism*, p. 257.

نکته جالب آنست که مسلمانان کشور چین به ختنه کردن باورمند نبوده و این روش در بین مسلمانان کشور چین جایی پیدا نکرده است.

سازمان بهداشت جهانی (WHO) در بررسی های خود به این نتیجه رسیده است که بیش از سی درصد مردان دنیا ختنه شده اند. در کشورهای اروپائی و ایالات متحد امریکای شمالی (بغیر از میان یهودیان) تا دهه سال های ۱۸۷۰ ختنه پیشینه ای نداشت و از سده هیجدهم در این کشورها معمول گردید.^{۲۹۸}

ختنه زنان در اسلام

اگر چه هیچیک از کتاب های مقدس ادیان ابراهیمی (تورات، انجیل و قرآن) به ختنه زنان اشاره ای نکرده اند، ولی به گونه ای که در بالا گفته شد، خداوند آنچنان در تورات روی انجام این عمل در مردان تأکید کرده که محمّد با توجه به اینکه کوشش می کرد، هر یک از اصول و احکام سایر ادیان ابراهیمی را با تغییرات و اصلاحات تازه و به اصطلاح کامل تری وارد اسلام کند، این عمل و حشیانه را نه تنها به مردان، بلکه به دختران و زنان نیز سرایت داده است. نکته جالب آنجاست که اگر چه این عمل نابخردانه در پایه از یهودیت سرچشمه گرفته، ولی یهودی ها در تمام درازای تاریخ خود هیچگاه این عمل را خود روی زنان انجام نداده اند. امروز در دنیای ما بغیر از پیروان خرد خفته اسلام هیچ فرقه و مذهب دیگری به این عمل وحشت آور دست نمی آیند.

مسلمانان آفته مغز تمام باورهای علمی و اجتماعی و زبان های جسمی و روانی را که عمل «ختنه زنان» در بر دارد، نادیده می گیرند و تنها به سبب اینکه محمّد این عمل را در چند حدیث برای زنان مجاز بر شمرده و حتی چگونگی انجام آنرا به گونه ای که در بالا گفته شد، به افرادی که این عمل جنایت بار را بیشه خود قرار داده بودند، آموزش داده، کورکورانه این عمل ستمگرانه را که دارای ریشه های مردسالاری است، در باره زنان نگون بخت به کار می برند. احادیثی که درباره

۲۶۹ ختنه زنان، جنایتی برای بازداشت زن از لذت جنسی

ختنه کردن زنها در اسلام وجود دارند به شرح زیرند:

ابوهریره از قول محمد بن عبدالله روایت کرده است که گفت:

«پنج چیز است که از فروزه های پیامبران می باشد: ختنه شدن، زدودن موهای آلز (نشیمن)، کندن موهای زیر بغل، کوتاه کردن سبیل ها و گرفتن ناخن ها.»²⁹⁹

ابی العلیح از قول محمد روایت کرده است که گفت:

«ختنه برای مردان سنت و برای زنان دلیخواهی است.»³⁰⁰

صحیح مسلم از حدیث نویسان معتبر و مشهور اسلامی در مجموعه احادیثش می نویسد، عایشه از زبان محمد حدیثی را درباره ختنه شنیده که متن آن به شرح زیر است:

«زمانی محمد اظهار داشت: هنگامی که مردی بین چهار اندام همسرش که عبارت از دو بازو و دو لنگ اوست، قرار می گیرد و دو عضو ختنه شده آند و نفر با یکدیگر تماس پیدا می کنند، پس از آن برای هر دوی آنها غسل واجب می شود.»³⁰¹

ام عطیه الانصاریه از قول محمد روایت کرده است:

«زنی در مدینه به پیشه ختنه کردن زنها اشتغال داشت، روزی محمد از وی

²⁹⁹ al-Bukhari, *al-Jami as-Sahih*, vol. 8, No. 312, p. 389.

³⁰⁰ *Mishkat al-Masabih*, vol. 1, p. 738.

³⁰¹ Sahih Muslim, *al-Jami' al-Sahih*, No. 349.

پرسش کرد، <آیا تو هنوز به شغلی که در پیش داشتی، ادامه می دهی؟>
هنگامی که آن زن به پرسش محمد پاسخ مثبت داد، محمد افزود، <هنگامی که
برای ختنه کردن زنها آلت آنها را می بُری، کوشش کن آنرا زیاد از ته نبری. این
روش هم برای زنها بهتر است و هم مردها.>»

مفهوم و تفسیر حدیث بالا آنست که محمد ختنه زنها را تجویز کرده و حتی
به ختنه کننده آموزش داده است که در هنگام ختنه کردن زنها کوشش کند، های آلت
تناسلی زنها را در هنگام ختنه کردن از ته نبرد.

هدف ختنه کردن زنها که از فرهنگ مردسالاری و ناتوان کردن زنها در برابر
مردها ریشه می گیرد، محروم کردن زنها از لذت جنسی در هنگام همخوابگی با مرد
است. هواخواهان این عمل نائسانی باور دارند که ختنه کردن زنها برای آنها حالت و
فروزه تقوی و پرهیزکاری به وجود می آورد. با بریدن بخشی از آلت تناسلی زن
به نام ختنه کردن او، میل وی به عمل جنسی و همخوابگی با مرد کاهش می یابد.
همانگونه که در گذشته با اخته کردن برخی مردان میل جنسی را در آنها از بین
می بردند و سپس آنها را مأمور خدمت در حرمسرای زنها می کردند، همانگونه نیز با
بریدن بخشی از آلت تناسلی زن، میل جنسی او را کاهش می دهند و در او حس
گریز از همخوابگی با مرد به وجود می آورند که به قول خردخفتگانی که مدافع این
عمل هستند، دختر دست کم بتواند تا زمان ازدواج بکارش را نگهداری کند.
شیخ نوال الصداوی از فقهای مشهور مصر اظهار داشته است که ختنه دختران
سبب می شود تا اشتهای جنسی آنها که در زمان بلوغ به مرحله خطرناکی می رسد،
مهار شود و کاهش یابد.

در روز ۹ ژانویه سال ۱۹۸۱، شیخ دانشگاه الازهر، مشهورترین دانشگاه اسلامی
دنیا فتوی داد که پدر و مادر دوشیزگان باید به آموزش های محمد گوش فرا دهند و

۲۷۱ ختنه زنان، جنایتی برای بازداشت زن از لذت جنسی

توصیه های مقامات پزشکی را در باره خطرات ختنه کردن زنان نادیده بگیرند، زیرا این افراد پیوسته نظر خود را تغییر می دهند. ختنه کردن دختران برای پدر و مادرها یک وظیفه دینی است که باید با ایمان به آن عمل کنند.^۲

در جستار پیش گفتیم هیچ نشانه، سند، مدرک و گفته ای وجود ندارد که نشان دهد محمد ختنه کرده بوده است. بدون تردید می توان گفت، هیچیک از دهها زنی نیز که به نام رسمی، غیر رسمی و غیره قربانی هوس های جنسی او شدند، تیغ ختنه را لمس نکرده و غیر مختونه بودند.

ختنه زنان امروز در بسیاری از کشورهای مسلمان نشین آفریقا و بویژه کشورهای زیر معمول است:

جیسوتی، اریتره، اتیوپی، گامبیا، مالی، سومالی، صحرای افریقا، سیرالئون، سودان، عمان، یمن، امارات متحده عربی، گانا، گینه، اندونزی، نیجریه، تانزانیا، توگو و اوگاندا و غیره.

چگونگی ختنه کردن دختران و زنان

به گونه کلی در هنگام ختنه کردن دختران و زنان، پوسته برآمده دراز و استوانه ای تکمه مانند را که در سائین آن مجرای ادرار و سینوس اوروژنیتال قرار دارد و «کلیتوریس» نامیده می شود، می برند. با توجه به اینکه کلیتوریس مرکز تهییج جنسی زنان است، طبیعی است که با بریدن این بخش از آلت تناسلی زنان، این موجودات نگون بخت تا پایان عمر از بهره گیری از لذت جنسی محروم خواهند شد. ختنه دخترها و زنان به سه شکل ممکن است انجام بگیرد به شرح زیر:

در حالت نخست تنها کلیتوریس بریده می شود. در حالت دوم، افزون بر کلیتوریس، کلپان و یا لب های کوچک اندام جنسی زن که (Labia minor) نامیده می شود، بریده می گردد. در حالت سوم که بدترین و خطرناک ترین شکل ختنه زنان است، هم کلیتوریس و هم لب های کوچک آلت تناسلی زن هر دو بریده

می شوند و سپس با به هم آوردن ملبان و یالب های بزرگ آلت تناسلی زن (Labia major) آنها را می دوزند. آنگاه بر روی آن سوراخ های کوچکی در نزدیکی مجرای ادرار و دهانه رحم ایجاد می کنند. این روش بسیار دردناک و شکنجه آور در کشورهای مسلمان آفریقائی گسترش فراوان دارد و «ختنه فرعونی» نامیده می شود. دختران و زنهایی که قربانی این روش وحشیانه می شوند، در زمان وضع حمل محلّ دوخته شده آنها باز می شود و پس از زایمان دوباره آنها را می دوزند. این روش برای دختران و زنهایی که قربانی این عمل تابخردانه و خطرناک می شوند، بسیار دردناک بوده و در شب ازدواج که هر زنی باید برای نخستین بار از همخوابگی با شوهرش به اوج هیجان و لذت جنسی برسد، زنان نگون بختی که با «روش فرعونی» ختنه شده اند، همخوابگی برایشان دردآور و شکنجه زا خواهد بود. چون این عمل وحشیانه بوسیله زنهایی که هیچگونه آگاهی از دانش پزشکی ندارند انجام می شود، گفته شده است که از هر ده مورد این نوع ختنه، یک نفر بیدرتنگ یا می میرد و یا در نتیجه عفونت ناشی از عمل جان خود را از دست می دهد.^{۳۰۲}

اقدامات بین المللی برای ممنوع کردن ختنه زنان

در برخی کشورهای غربی همانند بریتانیا، کانادا، فرانسه، نروژ، سوئد، سوئیس و ایالات متحده امریکای شمالی، عمل ختنه دختران و زنان را غیر قانونی و جرم شناخته و برای آنهائی که به این عمل دست می زنند مجازات تعیین کرده اند. ولی، با کمال شوریختی مشاهده می شود که حتی در این کشورها نیز گروهی از والدین خرد خفته مسلمان، فرزندانشان را به گونه زیرزمینی ختنه می کنند و آنها به سبب اینکه پدر و مادرشان مورد پیگرد جزائی و مجازات قرار نگیرند، از فاش کردن جرم آنها خودداری می کنند.

در سال ۱۹۵۸ کمیته اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد از سازمان بهداشت جهانی (WHO) دعوت کرد، در کشورهایائی که دست به این عمل می زنند،

³⁰³ Ibid.

۲۷۳ ختنه زنان، جنایتی برای بازداشت زن از لذت جنسی

بررسی های شایسته انجام دهد و نتیجه را به کمیته یاد شده گزارش کند. ولی سازمان بهداشت جهانی پاسخ داد که این عمل جزء وظائف آن سازمان نیست. با این وجود، در سال ۱۹۸۹ کمیته منطقه ای سازمان بهداشت جهانی برای افریقا به کشورهای گوناگون افریقائی اصرار ورزید که ختنه زنان را غیر قانونی اعلام داشته و از انجام این کار جلوگیری نمایند. سازمان بهداشت جهانی در بررسی های خود به این نتیجه رسیده است که در شماری از کشورهای اسلامی مانند سودان و سومالی بیش از ۹۸ درصد و در گامبیا ۸۹ درصد دخترها و زن ها ختنه شده اند.^{۳۰۴}

در سال ۱۹۹۴، تلویزیون پربیننده و مشهور امریکائی CNN شرح و فیلم گسترده ای از چگونگی ختنه یک دختر ۱۰ ساله مصری که در آن کشور بوسیله یک فرد غیر حرفه ای و ناآگاه انجام گرفته بود را به معرض تماشای بینندگان خود گذاشت. حکومت مصر به سبب اینکه اقدام یاد شده بوسیله تلویزیون CNN به حیثیت و ارزش جهانی کشور مصر زیان وارد کرده، آن تلویزیون را به مبلغ پانصد میلیون دلار زیر پیگرد قرار داد. ولی، دادگاه پس از رسیدگی های بایسته موضوع شکایت مصر را رد کرد و با تیرنه تلویزیون CNN اقدام آنرا در پخش برنامه یاد شده مجاز دانست.^{۳۰۵}

در اکتبر سال ۱۹۹۳، چهل و پنجمین انجمن پزشکی جهانی که در بوداپست پایتخت کشور مجارستان تشکیل شده بود، اعلام داشت که عمل Female genital mutilation (FGM) و یا بریدن آلت تناسلی زنهای مسلمان در بیش از سی کشور دنیا به مورد عمل گذاشته می شود و هر سال در کشورهای افریقائی و آسیائی بیش از سه میلیون دختر و زن که روزانه در حدود ۶/۰۰۰ نفر می شود، مورد عمل ختنه قرار می گیرند. همچنین آمار انجمن یاد شده می افزاید، بیش از ۷۹ درصد زنهای کشورهای افریقائی و ۲۱ درصد در کشورهای آسیائی قربانی این عمل ستمگرانه می شوند. بر پایه این آمار ۹۱ درصد دختران و زنهایی که به شرح بالا ختنه می شوند تنها بین ۴ تا ۱۰ سال دارند. آمار دیگری حاکی است

³⁰⁴ <http://www.indymedia.ie/article/83220>.

³⁰⁵ *ibid.*

که در سراسر جهان بین ۱۰۰ تا ۱۴۰ میلیون دختر و زن ختنه شده اند.^{۳۰۶} در ماه مه سال ۲۰۰۵، یکصد و هفتادمین شورای انجمن یاد شده در شهر Divonne-les-Bains کشور فرانسه درستی گزارش چهل و پنجمین انجمن پزشکی جهان را در بوداپست مورد تأیید قرار داد و افزود که کشورهای جهان باید برای ریشه کن کردن این آذرنگی که بر زنان مسلمان بیش از سی کشور چنگ انداخته به برخی اقدامات اساسی دست بزنند.

سازمان یونیسف در گزارش سال ۲۰۰۳ خود می نویسد: «بیش از ۹۷ درصد زنهای ازدواج کرده در کشور مصر ختنه شده اند.» بهداشت کشور مصر خود اعلام کرده است که ۵۰/۳۰ درصد دختران ۱۰ تا ۱۸ ساله ختنه شده اند. «گابریلا دویتا» یکی از مقامات سازمان یونیسف که در راستای مبارزه با ختنه زنان در سطح جهانی بسیار فعال است، می گوید:

«... در برخی از کشورها مردم بر این پندارند که ختنه کردن زنها جزء اقدامات بهداشتی است. در این کشورها، مردم اندام تناسلی زن را ناپاک و زشت می دانند و از اینرو باور دارند که باید بریده شود. زمانی که در صدد کشف علت این اقدام هولناک برمی آئیم به این نتیجه می رسیم که عمل ختنه زنها دارای ریشه های مردسالاری بوده و آفرینندگان این تئوری باور داشته اند که زن نسبت به مرد دارای جایگاه پست تری می باشد. کوتاه اینکه دلیل پایه ای ختنه دختران و زنان اثبات پستی آنها می باشد.»^{۳۰۷}

در روز ۲۴ نوامبر سال ۲۰۰۶ گروهی از طرفداران حقوق بشر همایشی در شهر قاهره پایتخت کشور مصر تشکیل دادند که علمای مسلمان بسیاوی از کشورهای اسلامی و از جمله دو نفر از مهمترین علمای مسلمان مذهبی مصر، یکی محمد طنطاوی شیخ بزرگ دانشگاه الازهر و دیگری علی جما، مفتی بزرگ آن کشور در

306 *Ibid.*
307 *Ibid.*

ختنه زنان، جنایتی برای بازداشت زن از لذت جنسی ۲۷۵

آن همایش شرکت کرده بودند. همایش یاد شده در پایان کار خود قطعنامه‌ای صادر کرد و بر پایه آن عمل ختنه زنان را محکوم نمود و آنرا جرم برشمرد و تأکید کرد که این عمل باید در سراسر دنیا متوقف شود. متن قطعنامه همایش یاد شده به شرح زیر است:

«بر پایه آموزش‌های اسلامی که زبان رساندن به اندام جسمی دیگران را منع کرده، کنفرانس قاهره از تمام مسلمانان جهان درخواست می‌کند، عمل ختنه زنان را متوقف سازند... کنفرانس از تمام رسانه‌های گوناگون گروهی درخواست دارد، زبان‌های عمل ختنه زنان را برای مردم شرح داده و فرآیندهای زیانبار آنها را با مسلمانان در میان بگذارند... کنفرانس همچنین از سازمان‌های قضائی کشورهای مسلمان درخواست دارد، مانند برخی کشورهای مسلمان که در غیر قانونی شمردن ختنه زنان اقدامات سازنده‌ای به عمل آورده‌اند، قوانینی به تصویب برسانند که بر پایه آنها ختنه زنان غیر قانونی و جرم شناخته شود...»^{۳۰۸}

سازمان ملل متحد در راستای مبارزه با ختنه زنان در سطح جهانی به اقدام سازنده‌ای دست زده و به کشورهای عضو این سازمان توصیه کرده است به دختران و بانوان مسلمانانی که بیم دارند هر گاه به کشور خود بازگشت کنند، مورد عمل ختنه قرار بگیرند پناهندگی سیاسی دهش کنند. کشور کانادا بویژه این حق را برای دختران و بانوان مسلماتی که به سبب بیم از ختنه شدن از بازگشت به کشور خویش خودداری می‌کنند، به رسمیت شناخته است. قاضی یکی از دادگاه‌های فدرال کشور کانادا، ختنه دختران و بانوان را عملی ستمگرانه و وحشیانه برشمرده است.

در سال ۱۹۹۷ حکومت مصر اعلام داشته بود که ختنه زنان باید بوسیله افرادی انجام شود که دارای آگاهی‌ها و آموزش‌های پزشکی باشند. از اینرو، به تازگی در کشور مصر مادر دختر ۱۱ ساله‌ای که «بودو آرا احمد شاکر» نامیده می‌شود، او را

^{۳۰۸} مجله پیام سال پانزدهم، شماره ۶۴۰ (۱۶ نوامبر ۲۰۰۷)، برگ‌های ۳۲ و ۳۳.

به کلینیکی برد تا مورد عمل ختنه قرار بگیرد. ولی شوربختانه دختر یاد شده مانند هزاران دختر و زن بینوای دیگری که قربانی این عمل نابخردانه شده اند، در زمانی که مورد عمل قرار گرفته بود، جان سپرد. به دنبال جان باختن دختر یاد شده، کشور مصر قانونی به تصویب رسانید که بر پایه آن عمل ختنه زنان در کشور ممنوع اعلام گردید.^{۳۰۹}

در نتیجه اقدامات انسانگرانه فعالان حقوق بشر و سازمان ملل متحد خوشبختانه در سال های اخیر ۱۳ کشور افریقائی ختنه زنها را ممنوع اعلام کرده و از جمله کشورهای کنیا، سنگال و بنین برای انجام این عمل مجازات های شدیدی مقرر داشته اند. ولی، شوربختانه در برخی دیگر از کشورهای افریقائی مانند اریتره و گامبیا که بیش از ۹۵ درصد دختران و زنهای آن ختنه شده اند، کوچکترین گامی برای ممنوع کردن این روش وحشیانه برداشته نشده است.

ختنه زنان در کشور ملأ زده ایران

اگر چه در نوشتارهای اسلامی می خوانیم که در بین تمام مذاهب: مسالک و فرقه های دین اسلام، شیعیان به ختنه دختران و زنان باور نداشته و به این عمل دست نمی زنند، ولی در نوشتاری که سایت «دویچه وله» منتشر کرده نوشته است که در نواحی جنوبی و جنوب غربی ایران، ختنه کردن دخترها و زنها جنبه دینی به خود گرفته و در این نواحی دخترها و زنها را به عنوان یک سنت دینی ختنه می کنند و بدینوسیله آنها را از لذت جنسی محروم می سازند. این روش نه تنها در شهرهای کوچک، بلکه در شهرهای بزرگ نیز رواج یافته است.^{۳۱۰}

در گزارشی که بنا به نوشته سایت یاد شده کانون زنان ایران منتشر کرده، در شهرهای استان هرمزگان زنها مورد ختنه قرار می گیرند. از جمله دربندر گنگ از شهرهای کوچک استان یاد شده، دختران را ۴۰ روز پس از زایش ختنه می کنند.

^{۳۰۹} همان بنمایه، همان برگ ها.

۲۷۷ ختنه زنان، جنایتی برای بازداشت زن از لذت جنسی

یک زن یومی در این راستا گفته است: «برخی از دختران شهر دیرتر و با روشی دردناک تر در سن ۴ و یا ۵ سالگی ختنه می شوند. روش ختنه کردن این دختران نگون بخت آنچنان است که آنها تمام اقداماتی را که در هنگام ختنه کردنشان انجام می گیرد با چشمان باز تماشا می کنند. روشی که به گونه معمول برای ختنه کردن دختران به کار می رود آنست که لبه های کلیتوریس آنها را با تیغ های ریش تراشی مردان می برند.»³¹¹

زیان های جسمی و روانی ختنه زنان

انجمن پزشکی آمریکا (AMA) American Medical Association در باره زیان های جسمی ختنه زنان بررسی های علمی گسترده ای به عمل آورده و به این نتیجه رسیده است که ختنه زنان بیماری های زیر را به دنبال خواهد داشت: کاهش خون، عفونت بسیار، ناتوانی جنسی³¹² و هر گاه مقدار زیادی از پوست آلت تناسلی آنها در هنگام عمل بریده شود، سبب ایجاد بیماری phimosi خواهد کرد. افزون بر آن در نتیجه بررسی هائی که کاپلان³¹³ یکی از دانشمندان امریکائی در در این باره انجام داده، ختنه زنان بیماری های دیگری را نیز به دنبال خواهد داشت، از قبیل:

chordee, meatal stenosi ادراری fistulas, ulceration of glans
hypospadias, lymphedema, cystus, epispadias, زخم حشفه

James Prescott کنارشناس روانشناسی عصبی و از مدیران سازمان
Institute of Health در آمریکا باور دارد که ختنه رشد مغزی انسان را چه در

³¹¹ Ibid.

³¹² Neonatal Circumcision, 1922, AMA Interim Meeting. *American Medical Association* (Dec. 1991). Retrieved on 2006-06-13.

³¹³ George Kaplan, Complications of Circumcision, (HTML)-*Urologic Clinics of North America* 1013:543-349. Retrieved on 2006-07-02

مردان و چه در زنان کاهش می دهد.^{۳۱۴} ۹۱۰ دانشمند دیگری به نام Ronald Goldman در نتیجه پژوهش های بایسته به این عقره دست یافته که بین اعتماد به نفس و ختنه در هر دو جنس زن و مرد پیوند و آرون وجود دارد. بدین مفهوم که افرادی که ختنه می شوند اعتماد به نفس خود را از دست می دهند.^{۳۱۵} بررسی ها و پیشینه های دیگر پزشکی حاکی است که از ۶ در صد تا ۵۵ در صد افراد ختنه شده دچار ناراحتی های گوناگون دیگری خواهند شد.^{۳۱۶} همچنین در هر ۵۰۰/۰۰۰ نفر کودکی که ختنه می شوند یک نفر جان خود را از دست خواهد داد.^{۳۱۷}

سخن پایانی این فصل

افراد بشر که اشرف آفریده شده ها فرنام گرفته اند، به سبب ناآگاهی و نیز افسون شدگی بوسیله پیامبران دغلكسار و انجام آموزش های فریگرانه، نابخردانه و خرافاتی که آنها برای سود شخصی خود به آنها تحمیل کرده اند، زیان های زیادی متحمل شده اند که عمل ناساجا، ستمگرانه و وحشیانه ختنه و بویژه ختنه دختران و زنان یکی از آنهاست.

گوئی، گوتنه فیلسوف و چکامه سرای نامدار آلمانی یا پیش از نزول تورات از آسمان بسرمی برده و یا اینکه از متون آن کوچکترین اطلاعی نداشته است. زیرا،

³¹⁴James Priscott, "Genital Pain versus Genital Pleasure: Why the One and not the Other?" *The Truth Seeker*, July/August, 1989: 15.

³¹⁵Ronald Goldman, *Circumcision: The Hidden Trauma* (Boston: Vanguard Publications, 1997), p. 109.

³¹⁶Fetus and Newborn Committee (March 1996). "Neonatal Circumcision Revisited. *Canadian Medical Association Journal* 154 (6): 769, 549, Retrieved on 2006-07-02

³¹⁷Circumcision: Position Paper on Neonatal Circumcision. *American Academy of Family Physicians* (2007) Retrieved on 2007-1-3

۲۷۹ ختنه زنان، جنایتی برای بازداشت زن از لذت جنسی

این فیلسوف شهیر سده های هیجدهم و نوزدهم به آکرمن از نوآوران هنر تأثر در آلمان، می گوید: «لحظه ای که ما به آزادی بشر بیاندهشیم، در آن زمان به قدرت مطلقه خدا پایان داده ایم. زیرا، زمانی که خدا بداند ما چه عملی انجام می دهیم، دیگر ما آزادی نخواهیم داشت.»

ولی، اینگونه که از فرامین ادیان ابراهیمی برمی آید، خدا دارای ذهنیت فلسفی نبوده و در این باره اندیشه اش با بندگان فلسفه دانش تفاوت دارد. زیرا، بندگان خود و حتی زن بینوارادر خصوصی ترین عضو بدنش نیز آزاد نمی گذارد و به او دستور می دهد، بخشی از خصوصی ترین و پنهانی ترین اندام بدنش را ببرد. اکنون باید از این خدای توانا و همه چیزدان پرسش شود: «تو خدائی که تا این اندازه از قلفه مرد نفرت داری و بوسیله شکل خصوصی ترین عضو پنهانی و پوشیده بدن بندگان می خواهی با آنها عهد و پیمان ببندی، آیا نمی توانستی از ابتدا شکل آن عضو را چنانکه میل داری بیافرینی؟»

فصل چهاردهم

قانون و حکومت در اسلام

«جامعه بشر بوسیله دو عامل به فساد و تباهی کشانیده می شود: یکی زمانی که قانون بوسیله شهروندان جامعه رعایت نشود و دوم زمانی که سرشت قوانین موجود، مردم کشوری را به فساد و تباهی بکشانند.»

متسکیو، فیلسوف و اندیشمند شهیر فرانسوی

Montesquieu, L'esprit des Lois (Paris. S. D. Librairie de Paris, p.75

اسلام تنها دینی است که با حکومت در آمیخته و در بالای آن قرار گرفته است. به گفته دیگر، در اسلام دین و حکومت دو روی یک سکه هستند. این واقعیت تردیدی بر جای نمی گذارد که مدت ۱۴۰۰ سال تحمل کیش خرافه سرشت اسلام به بسیاری از ملت های جهان سبب شده است که اصول و احکام ستمگری نسبت به زنان که از فروزه های جدائی ناپذیر اسلام است در قوانین و مقررات کشورهای اسلامی بوسیله

قدرت حکومت نهادینه شود. بهترین مثالی که در این باره می توان آورد، وجود بند اول ماده ۱۷۹ قانون مجازات همگانی ایران است که اگر چه این قانون در زمان پادشاهی رضا شاه بزرگ که ساختار پادشاهی اش را بر پایه لائسیته^{۳۸} قرار داده بود به تصویب رسیده، با این وجود می بینیم در متن این قانون ستمگری وحشیانه و غیر منصفانه مرد نسبت به زن آنچنان در این قانون گنجانیده شده که همانند چنین قانونی را شاید در هیچیک از قوانین جزائی دنیا نتوان یافت. نویسنده در باره این قانون بسیار ستمگرانه و زن ستیزانه در ادامه این نوشتار به بحث بایسته خواهم پرداخت، ولی چون به گونه ای که گفته شد، اصول و احکام اسلام در قوانین و مقررات کشورهای اسلامی نهادینه شده، بدون مناسبت نیست پیش از ورود به اصل بحث به سرشت قانون و حکومت در قرآن و اسلام نگاهی کوتاه، ولی فشرده داشته باشیم.

برای آگاهی از سرشت قانون و حکومت در همبودگاه اسلامی، نخست باید توجه داشته باشیم که بر خلاف تمام ادیان جهانی، اسلام تنها دین نیست، بلکه یک سیستم در بسته جهانی است که تمام ساختارهای اجتماعی، قانونی، سیاسی و مذهبی را دربر می گیرد و باور دارد کامل ترین مجموعه قانونی برای افراد بشر بوده و برای تمام روش های زندگی و اعمال و رفتار بشر و حتی چگونگی اندیشه گری او نیز از آغاز زایش تا هنگام مرگ قاعده وضع کرده است. بهترین وسیله ای که می تواند برای فهم و درک سرشت اسلام به ما کمک بکند، واژه و مفهوم «امت» است.

پیش از آنکه به تعریف «امت» بپردازیم

تئوری «امت» در اسلام

به گونه ای که می دانیم، بخشی از اصول و احکام اسلام از تورات و انجیل و اصول

^{۳۸} «لائسیته» یا «سکیولریسم» تفاوت دارد. «لائسیته» عبارت است از کوتاه کردن دست روحانیون از امور حکومتی و جلوگیری از نفوذ آنها در امور غیر دینی و عرفی. «سکیولریسم» عبارت است از جدائی کامل دین از سیاست. «سکیولریسم» دو درجه دارد: درجه اول آن به حالتی گفته می شود که امور دینی به گونه کامل از ساختار حکومتی جدا شود و عوامل دینی در حکومت هیچ نقشی نداشته باشند. «سکیولریسم» درجه دوم، عبارت از جدا شدن دین نه تنها از حکومت و سیاست، بلکه از تمامی ساختار اجتماعی است.

قانون و حکومت در اسلام

۲۸۳

زرتشت، پاره ای از آنها مانند مراسم حج، ازدواج متعه، مالکیت زنهای ربوده شده و لو اینکه شوهر داشته باشند، برده داری، وجود جن و اشباح و حتی پذیرش نام الله برای خداوند و غیره از رسوم و آداب سنتی تازی های بادیه نشین برداشت شده است. ولی یکی از نوآوری های محمد در دین اسلام، یکی کردن دین و حکومت است که به هدف غائی او که در دست گرفتن قدرت بود جامه عمل پوشانید. محمد بدین سبب، دین و حکومت را در اسلام با یکدیگر ترکیب کرد تا بتواند به امیال جاه طلبانه و خودخواهانه اش که فرمانروائی بر تازی های شبه جزیره عربستان بود، دستیابی پیدا کند.

محمد ریشه و تئوری جمع دین و حکومت را بر پایه پدیده «امت» بنا نهاد. این پدیده نیز از نوآوری های محمد بود و تازی ها پیش از ظهور محمد با چنین واژه و پدیده ای آشنا نبودند. محمد واژه «امت» و تئوری آنرا برای این منظور به وجود آورد تا توجه و باور تازی های بادیه نشین را از علائم مقدس قبیله ای (توتم) به باور مندی به دینی که مجموع افراد یک ملت باید آنرا پذیرش کنند، تغییر دهد. به گفته دیگر، «امت اسلام» از مجموعه افرادی تشکیل می شود که دارای یک باور دینی ویژه هستند که اسلام نامیده می شود.³¹⁹

با ایجاد تئوری «امت»، تازی ها از گروه های پراکنده ای که با بادیه نشینی روزگار می گذرانیدند به ملت ویژه و یگانه ای که دین اسلام، زیربنای هستی آنرا تشکیل می داد، درآمدند. «امت» بر پایه تعریفی که محمد از این واژه نمود، روابط اعضای تشکیل دهنده «امت» را با یکدیگر و نیز روابط آنها را با افراد غیر آن «امت» تعیین می کرد. در حالیکه پیش از ظهور محمد عواملی که افراد یک طایفه و یا قبیله را از درون با یکدیگر پیوند می دادند، عبارت بودند از وابستگی های خانوادگی، تیره ای و نژادی، پدیده «امت» تازی ها را به ملتی تبدیل نمود که عامل پیوند دهنده آنها پیروی از دین اسلام، پرستش خدای یکتائی به نام الله و فرمانبرداری از پیامبر او محمد بن عبدالله بود. وظیفه برونی افراد «امت» نیز آن بود که افراد و ملت های خارج از «امت اسلام» را به دین اسلام و پذیرش محمد بن عبدالله به عنوان پیامبر

³¹⁹ Montgomery Watt, *Muhammad at Medina* (Oxford: 1956), p. 239.

آن تبلیغ کنند.

«آمت» هم یک ساختار اجتماعی و هم یک پدیده دینی است. حال هر گاه در اداره امور «آمت» مشکل تعارض و یا ناهمگونی بین خواست و اراده الهی و حکومت زمینی پدید آید، بدیهی است که ملاحظات وابسته به حکومت زمینی باید در برابر اراده و قانون الهی نادیده گرفته شود. پرفسور گیب در این باره می نویسد:

«رهبر آمت اسلامی الله و تنها الله است. اجرای اراده الهی الزام فوری داشته و فرمان های او بوسیله محمد در اصول و احکام و قانون اساسی آمت باید نهادینه شوند. با توجه به اینکه الله خود قانونگزاری منحصر به فرد و بدون منازع است، در اسلام تشوری های وابسته به سیاست و قانونگزاری بوسیله حاکم زمینی و با آراء انجمنی از افراد جامعه مفهومی ندارد. در آمت اسلامی قدرت مطلقه به شرحی که حکومت بتواند برای خود به تدوین قانون بپردازد، وجود ندارد. ولی، حکومت می تواند با شناسائی قدرت الهی به عنوان بالاترین قدرت برای ساختار خود قوانین و مقرراتی به وجود آورد. به هر روی، در آمت اسلامی، حکومت باید بداند و بر این پایه وجود داشته باشد که قانون هم از نگر منطق و هم زمان (یعنی در تمام ادوار و زمان ها) بر دولت برتری دارد و سبب وجودی حکومت تنها اجرای قانون تغییرناپذیر و ابدی الله است.»^{۳۲۰}

پیش از ادامه بحث چون در پاراگراف بالا سخن از «حکومت» و «دولت» به میان آمد باید توجه داشت که نویسندگان فارسی زبان در نوشتارهای خود، این دو واژه را به جای یکدیگر به کار می برند، در حالیکه در دانش حقوق سیاسی، مفهوم این دو واژه با یکدیگر تفاوت دارند. بدین شرح که دولت دارای سه رکن است که هر گاه یکی از این سه رکن وجود نداشته باشد، دولت نمی تواند هستی یابد. این سه رکن عبارتند از: قلمرو، جمعیت و قدرت حاکمیت. اینک باید دانست که این رکن سوم تشکیل دهنده دولت، یعنی قدرت حاکمیت است که حکومت را به وجود می آورد. به گفته دیگر، حکومت یکی از ارکان سه گانه دولت است که به سه قوه

³²⁰ Hamilton Alexander Rosskeen, *Constitutional Organization*, p. 3.

بخش می شود: قوه قانونگزاری، قوه اجرائیه و قوه قضائیه.

فرآورده منطقی و حقوقی این بحث آنست که در تمام همبودگاه های بشری وجود قانون تابع وجود از پیش ساخته شده دولت و حکومت بوده و فرض وجود قانون بدون وجود پیشین دولت و حکومت محال و غیر ممکن خواهد بود. ولی تنها در اسلام این قاعده وارون بوده و بدون وجود دولت و حکومت نیز قانون می تواند وجود داشته باشد. به گفته حقوقی، هنگامی که گروهی از مردم سرزمینی را برای سکونت خود برمی گزینند، برای ایجاد نظم و امنیت در آن اجتماع به ایجاد حکومت و قانون دست می زنند. برای اثبات وجود اجتماع مردم پیش از قانون می توان دو عامل اجتماع و قانون را به خورشید و نور آن همانند ساخت. همانگونه که تا خورشید ظاهر نشود، از نور آن نشانی نخواهد بود، به همان ترتیب نیز بدون وجود اجتماع انسان لزوم وجود قانون قابل فرض نمی تواند باشد. ولی، بحث قانون، حکومت و دولت را در کیش اسلام باید در واژه «امت» و مفهوم آن مشاهده و بررسی کرد. منطق «امت» که از آسمان، الله و نیروهای متافیزیکی نادیده و ناآزموده سرچشمه می گیرد به ما می گوید که وجود نور خورشید بدون ظهور و وجود خود آنها امکان پذیر است.

در تمام سیستم های حقوقی دنیا، قانون پس از تشکیل اجتماع و برای ایجاد نظم در آن اجتماع و تنظیم روابط افراد اجتماع به وجود می آید و حکومت مأموریت اجرای قانون را بر دوش می گیرد، ولی اسلام تنها پدیده ای است که باور دارد قانون پیش از تشکیل اجتماع وجود داشته و اجتماع برای آن به وجود نمی آید که خود به ایجاد قانون دست بزند، بلکه برای این ایجاد می شود که به قانون از پیش به وجود آمده اسلامی که شریعت نامیده می شود تن دردهد. حکومتی نیز که در پی ایجاد اجتماع به وجود می آید، مأموریت دارد قانون شریعت را مو به مو به مورد اجرا بگذارد. دست کم سه دلیل شرعی برای اثبات این موضوع و یا به گفته دیگر وجود شریعت پیش از اجتماع بشری و حکومت و همچنین برتری قانون شریعت بر جامعه و حکومت می توان ارائه داد: اول، متون آیه ۲۲ سوره البروج، آیه ۴ سوره الرّحرف، آیه ۱۵ سوره هود، آیه های ۳۸ و ۶۴ سوره یونس، آیه ۲۱ سوره بقره، آیه ۹۰ سوره الإسراء، آیه ۲۶ سوره کهف و آیه ۱۱۵ سوره انعام. متون این آیه ها

می گویند، قرآن کتاب شکوه‌مندی است که بر لوح محفوظی در مخزن کتب آسمانی نقش بسته، نه قابل تغییر است و نه قابل انتقاد. دلیل دوّم وجود آمت اسلامی است که برای این به وجود آمده که تابع قانون از پیش نوشته شده شریعت باشد. در باره این دلیل باید توجه داشت که اگر چه هر قانونی بر پایه نیازهای جامعه ای که قانون برای آن تدوین می شود به وجود می آید و به همان دلیل در زمان های گوناگون بر پایه تغییر نیازهای جامعه باید تغییر و یا اصلاح شود، ولی قانون شریعت به دلیل آسمانی، الهی و ابدی بودن قابل تغییر و اصلاح نیست. دلیل سوّم اینکه، اسلام دورویه دارد: یک رویه آن مذهب و رویه دیگر آن حکومت است و حکومت اسلامی موظف به اجرای قانون شریعت و یا اصول و احکام اسلام می باشد.

با توجه به آنچه که در بالا گفته شد، در آمت اسلامی، فرد مسلمان نه عوامل حکومتی غیر مذهبی می شناسد و نه قانونگذار، بلکه تنها وظیفه او اجرای قانون شریعت اسلام است که در بالای اجتماع و امور دنیوی قرار گرفته است. توجه به این واقعیت که قانونگذار آمت اسلام تنها الله است، برای ساختار حکومت اسلامی فروزه های ویژه ای به وجود می آورد که عبارتند از: (۱) افراد اجتماع به هیچ روی شایستگی قانونگذاری ندارند و هر گاه قرار باشد آنها قانونی به وجود بیاورند باید آن قوانین و مقررات برای اجرای قوانین و مقررات الهی و اسلامی به وجود بیایند.^{۳۲۱} (۲) وظیفه حکومت اجرای قانون شریعت و یا قانون الله با توجه به ابدی و غیر قابل اصلاح بودن آنست.^{۳۲۲} (۳) بر خلاف اصول حقوقی غرب، قانون شریعت تمام روش های فردی، خانوادگی، اجتماعی، مذهبی و اخلاقی افراد بشر را از روز زایش تا لحظه ای که به گور می رود دربر می گیرد.^{۳۲۳}

بدیهی است آنچه که امروزه به نام قانون شریعت وجود دارد، همه بوسیله محمد وضع نشده، بلکه فقها و علمای اسلام در دوره های پس از محمد بر پایه تعبیر و

³²¹ S. G. Vesey – Fitzgerald "Nature and Source of the Shari'," in *Origins and Development of Islamic Law*, p. 109.

³²² *Ibid.*, p. 104.

³²³ *Ibid.*, p. 85.

تفسیر به اصطلاح قوانین الهی به ایجاد قوانین و مقررات مورد بحث پرداخته اند. بدیهی است که چون تخیلاتی که محمد در باره امت اسلامی داشت، در همبودگاه بین المللی عملی نبود، برخی از آنها ناگزیر به تغییر شده اند. «زوزف شاخت» از اسلام شناسان برجسته قوانین و مقررات اسلام را به دو گروه بخش می کند: نخست قوانین و مقرراتی که تا آن اندازه بر پایه پیشرفت جوامع مسخره به نگر می رسیدند که شریعت اسلام توان نگهداری آنها را نداشت و به تغییرشان کردن نهاد، مانند قوانین اساسی کشورها، قوانین جزائی، مالیاتی، مقررات وابسته به جنگ، اصول قراردادهای و تعهدات. دوم، آن گروه از قوانین و مقررات شریعت که تا به امروز دست نخورده بر جای مانده و در همبودگاه های اسلامی مورد عمل قرار می گیرند. مانند، اصول و احکام وابسته به وظائف خالص مذهبی، قوانین و مقررات وابسته به خانواده (ازدواج، طلاق و روابط زن و شوهر)، قوانین و موازین وابسته به ارث و زکات.^{۳۲۴}

حال هر گاه حکومت در هر یک از قوانین و مقررات وابسته به شریعت اسلام کوچکترین دخالتی بکند، عمل آن روش سکیولریسم و به اصطلاح کفر که از نوآوری های غربی هاست به شمار خواهد رفت. «شاخت» در این باره می نویسد: «در حالیکه بر پایه سنت اسلام، قدرت سلطه ویژه الله بوده و رئیس حکومت باید خدمتگزار و اجرا کننده فرامین الهی و شریعت مقدس اسلام باشد، حکومت های دموکراسی و بویژه سیستم های پارلمانی خود را دارنده قدرت سلطه که ناشی از اراده مردم است می دانند. بدیهی است که این روش با سنت های اسلامی مغایرت کامل دارد.»^{۳۲۵}

نکته جالب اینجاست که اگر چه کشورهای اسلامی ادعا می کنند که از سیستم غربی حکومت سکیولر پیروی می کنند، ولی تا کنون اجازه نداده اند، قوانین و مقررات جدید در موازین سنتی و واپسگرای وابسته به خانواده دخالت کرده و تغییر و یا اصلاحی در آن به وجود آورد.

³²⁴ Joseph Schacht, *Introduction to Islamic law*, p. 76.

³²⁵ *Ibid.*, p. 101.

دیدگاه شریعت اسلام در باره زنان

اکنون که به سرشت قانون و حکومت در اسلام می‌پردازیم، باید به شرح این موضوع بپردازیم که از جمله عوامل مهمی که محمد در روابط داخلی اعضای «امت اسلامی» نهادینه کرد، روابط بین زن و مرد بود. همچنین با توجه به اینکه محمد خود نوآور و قانونگذار رابطه بین زن و مرد بود، بدیهی است که عوامل تشکیل دهنده روانشناسی خود او در این باره نقش بسیار مهمی ایفاء کرده‌اند. دانش روانشناسی می‌گوید، عوامل وابسته به روان انسان پیوسته در ایدئولوژی‌ها و باورهای او تأثیری به سزا دارند. بدیهی است که محمد نمی‌توانسته است از این قاعده شناخته شده روانشناسی برکنار بماند. به همین سبب است که «مکدونالد»^{۳۲۶} می‌نویسد: «محمد حجاب زنها را به سبب حسادت ویژه‌ای که نسبت به همسرانش داشت به وجود آورد و همچنین می‌دانیم که محمد بر پایه آیه ۵۲ سوره احزاب قرآن، ازدواج با همسرانش را پس از مرگش ممنوع ساخت.

گذشته از اینکه عوامل وابسته به روانشناسی محمد در قواعدی که او برای جایگاه‌های ویژه زن و مرد در امت اسلامی تعیین کرد، نقش بزرگی داشت، چون او در صدد ساختن جامعه توانمندی بود که بتواند آئین دین نوظهورش را به ضرب شمشیر نخست در داخل شبه جزیره عربستان و سپس در خارج از آن گسترش دهد، به خوبی می‌دانست که شمشیرزنی کار زنها نیست و این هدف تنها بوسیله مردها می‌تواند جامعه عمل بباشد. به همین سبب، محمد نیاز به ساختمان یک جامعه مردسالار داشت که بتواند با کاربرد شمشیر و توان خونریز آن دین نوظهورش را که در آغاز کار مورد تمسخر تازی‌ها قرار گرفته بود، گسترش دهد و در نتیجه تصمیم به ایجاد یک جامعه مردسالار شمشیرزن گرفت. در راستای اجرای این برنامه، محمد تمام حقوق و ارزش‌های انسانی زنها را فدای خواهش‌ها و نیازهای خودخواهانه مردها نمود و زنها را در تمام امور زندگی فردی و اجتماعی برده و تابع آنها قرار داد.

³²⁶Duncan Black Macdonald, *Aspects of Islam* (New York: Freeport Books for Libraries Press, 1971).

تئوری دو شمشیر

گفته شده است که چون در آیه ۲۱ باب دوم کتاب متی در انجیل آمده است که عیسی بن مریم در پاسخ فریسیان گفت، «مال قیصر را به قیصر بدهید و مال خدا را به خدا،» از اینرو مسیحیت اصل سکولریسم (جدائی دین از حکومت) را به رسمیت شناخته است. حتی پاپ های پیش از دوره رنسانس که بر خلاف آموزش های عیسی مسیح و اصول کتاب مقدس خود انجیل در حکومت دنیوی چشم طمع دوخته و بر آن بودند تا از واتیکان بر سراسر دنیای مسیحیت حکومت کنند، به دوگانگی قدرت اعتقاد داشتند و معتقد بودند، آنها باید خود در جایگاه رهبری دین جای گرفته و بر امور دینی مردم نظارت و حکومت داشته باشند و پادشاه و یا حاکم به اداره امور دنیوی مردم بپردازد و بر ساختاری که باید نظم جامعه را تأمین کند، سرپرستی و حکومت نماید، منتها این قدرت باید از سوی روحانیون و کلیسا به پادشاه داده شود. عقیده به دوگانگی قدرت در مسیحیت (قدرت برتر کلیسا برای رهبری امور مذهبی و قدرت پادشاه برای اداره امور حکومت دنیا)، سبب ایجاد «تئوری دو شمشیر» شد.

در سال های پایانی سده پنجم میلادی (۴۹۴)، پاپ، «گسالیوس اول» (Gesalius 1) در گرماگرم رقابت های بین کلیسا و پادشاهان و امپراتوران اروپائی پیش از رنسانس برای در دست گرفتن حکومت دنیوی به نوآوری «تئوری دو شمشیر» دست زد و اظهار داشت، خداوند به نایب خود دو شمشیر داده است. یکی دنیوی و دیگری اخروی که هر دو باید در اختیار پاپ باشد. ولی، باید توجه داشت که چون پاپ به سبب وظائف مهمتری که بر دوش دارد، توان اجرای هر دو قدرت را در یک زمان ندارد، از اینرو او می تواند شمشیر دنیوی را به پادشاه و یا امپراتور تفویض کند تا او آن شمشیر (قدرت) را در راه های نیکو به کار برد. حال هر گاه آن پادشاه و یا حاکم، شمشیر خود را در راه هایی که بر خلاف مصلحت کلیسا است، به کار گرفت، پاپ می تواند شمشیر را از او باز پس بگیرد و در اختیار پادشاه، امپراتور و یا حاکم دیگری قرار دهد. هر گاه پادشاه از اجرای فرمان پاپ، برای باز پس دادن قدرت حکومت دنیوی سر باز زد، او کافر بوده، باید تکفیر شود و دیگر دارای صلاحیت نگهداری آن قدرت نخواهد بود. شکوفیدن دوره «روشنگری» Enlightenment این تئوری را به زباله دانی تاریخ واژگون کرد.

ولی در اسلام، تنها وجود یک قدرت و یک شمشیر مشروع بوده و دوگانگی قدرت، سخنگویی درباره کفر به شمار می رود. مفهوم این سخن آنست که در اسلام دین و حکومت از یکدیگر جدائی ناپذیر هستند و کسی که عهده دار امور دینی است، باید رهبری امور دنیوی امت اسلامی را نیز همان فرد هم پر عهده داشته باشد.

به هر روی، به گونه ای که در مطالب فصل دوم همین کتاب بیان شد، در غرب و در دین های یهود و مسیح نیز زن، موجودی پائین تر از مرد به شمار آمده، ولی دلیل غربی ها و سایر ادیان ابراهیمی در تبعیض بین حقوق زن و مرد، تفاوت عوامل بیولوژیکی بین آنها می باشد، ولی چون اسلام برای مشروعیت دادن به پست زادگی زنان نسبت به مردان و اثبات تئوری «مردسالاری» نیاز به دلیلی محکمتر از تفاوت عوامل بیولوژیکی بین زن و مرد دارد، از اینرو، اسلام زن را در سرشت موجود خطرناکی به شمار می آورد که باید از اجتماع مردان پنهان نگهداری شود و به گونه کامل بوسیله مرد مهار و کنترل گردد.

بدین ترتیب، در اسلام برابری زن و مرد مخالف اراده و خواست الله و قانون شریعت بر ضد قوانین الهی است. به همان دلیل آمیزش زن و مرد در اجتماع نه تنها بر خلاف قانون الهی است، بلکه نظم اجتماع را نیز در هم می ریزد. بنابراین، زن باید در اجتماع زیر کنترل پدر، برادر و یا شوهر خود باشد. فرآیند گفتار اینکه، زن بوسیله حق چند زنی و طلاق برای مرد، مقررات منع دخالت زنها در امور اجتماعی و غیره باید زیر کنترل باشد. نکته مهمتر اینکه چون در اسلام دین و حکومت با یکدیگر ترکیب شده اند، هنگامی که اسلام می گوید، زن دارای نفس فسادآور بوده و باید بوسیله مرد کنترل شود و زن در زندگی خانوادگی باید از هر جهت تابع و فرمانبردار شوهر باشد، در واقع این صدای الله است که در دهان محمد به حرکت درآمده و از زبان او بیان شده و باید این اصل در قوانین و مقررات حکومت اسلامی وارد شده و تا ابد بدون تغییر بماند.

فصل پانزدهم

رُسوب خرافات ویرانگر اسلامی در قوانین و مقررات کشوری که سکولر شناخته شده است

«فساد ملت و رفتار ضد اجتماعی او را باید پیوسته در ژرفنای قوانینش جستجو کرد. بنابر این، برای ریشه کن کردن تبکاری ها باید به تغییر و اصلاح قوانینی که سبب فساد جامعه می شود، پرداخت تا اخلاقیات مردم نیز اصلاح گردد.»
هلوتیوس

«قوانین خوب و مفید، سبب ایجاد اخلاق اجتماعی مفید و نیکو و قوانین بد عامل فساد و انحطاط اخلاقی مردم جامعه است.»
دیلرو

رضا شاه بزرگ، بنیانگذار ایران نوین که در آغاز سده بیستم میلادی در کشور ما قدرت را به دست گرفت و از کشور شهلیده و فروپاشیده ما سرزمینی آباد و پیشرو به وجود آورد، یکی از اصلاحاتی که در ساختار حکومتی کشور ایجاد کرد این بود که قوه قضائیه را که یکی از قوای مهم سه گانه حکومتی به شمار می رود و از زمان پادشاهی پادشاهان گجستک صفوی و بدتر از آنها قاجاریه در اختیار خواندها و ملاها درآمده بود با تشکیل وزارت دادگستری از آنها باز پس گرفت و این گروه فاسد و انگلی اجتماع را خانه نشین کرد. رضا شاه بزرگ به دنبال اقدامات اصلاحی و سازنده ای که در کشور ما ایجاد کرد بر آن بود تا در ایران یک حکومت لائیک^{۳۲۷} به وجود آورد، ولی اصول و موازین و آپسگرای اسلام آنچنان در ژرفنای فرهنگ ایران زمین نهادینه شده بود که در هنگام تدوین قانون کیفر همگانی، در زمانی که وزارت دادگستری از شیوخ و عمامه داران پاکسازی شده و به دست افراد تحصیل کرده سپرده شده بود، اصول زن ستیزانه موجود در زیربنای فرهنگ و آپسگرای اسلامی در متن ماده ۱۷۹ آن کمانه کرد و قانونی به وجود آورد که برآستی باید آنرا بنا به قول روانشاد دکتر کورش آریامنش «زن کشی به فرمان قانون» به شمار آورد.^{۳۲۸} بهترین دلیلی که می تواند ثابت کننده گفتارهای دانشمندان یاد شده در بالا باشد، وجود همین متن ماده ۱۷۹ قانون کیفر همگانی ایران است. این قانون آشکارا شهروندان جامعه را تشویق به آدمکشی و خونریزی می کند و آنها را پس از ارتکاب چنین جنایت وحشتناکی از مجازات میری می داند. ولی پیش از اینکه به نقش قانون نامناسب در ایجاد جرم و جنایت بپردازیم با توجه به اینکه دانشمندان یاد شده بالا قانون و اخلاق را علت و معلول یکدیگر به شمار می آورند و یا به گفته پژوهشگران، قانون را «متغیر مستقل»^{۳۲۹} و اخلاق را «متغیر غیر مستقل»^{۳۳۰} می دانند، بی مناسبت نیست پیش از بازشکافی جنبه های گوناگون این ماده قانونی در باره رابطه قانون و اخلاق به جستار پالیده ای دست یازیم.

^{۳۲۷} به زیر نویس شماره ۳۱۸ همین کتاب نگاه فرمائید.

^{۳۲۸} به جزوه ای که روانشاد دکتر کورش آریامنش که بوسیله حکومت تروریست نهاد جمهوری اسلامی در ۲۳ ماه مه سال ۱۹۹۷ در پاریس به قتل رسید، در ۷۲ برگ زیر فرنام زن کشی در لوای قانون به رشته نگارش در آورده، مراجعه فرمائید.

^{۳۲۹} «متغیر مستقل» آنست که وجود «متغیر غیر مستقل» را پیش بینی و سبب ایجاد آن می شود.

^{۳۳۰} «متغیر غیر مستقل» آنست که در نتیجه «متغیر مستقل» به وجود آید.

رابطه قانون و اخلاق

«بین دین و اخلاق پیوندی وجود ندارد.»

ویل دورانت، کتاب درس‌های تاریخ

اخلاق چیست؟ اخلاق شعبه‌ای از فلسفه است که به گونه ساده به انسان می‌آموزد، چه رفتاری خوب و شایسته و چه کرداری بد و ناپسند است. بحث در باره اخلاق جزئی از دانش فلسفه بوده و به دورشته بخش می‌شود: اخلاق بایسته و اخلاق تحلیلی. اخلاق بایسته به رفتار انسان برچسب خوب و بد می‌زند و برای مثال می‌گوید، دزدی کاری بد و گذشت عملی نکوکارانه است. اخلاق تحلیلی، فروزه‌ها و علل و دلایل کردار خوب و بد را بر پایه اصول علم و فلسفه در چارچوب خردگرایی بازشکافی می‌کند. برای مثال، زمانی که کانت می‌گوید، عمل خوب آنست که به خاطر نفس نیک عمل انجام بگیرد و نه اینکه افراد بشر آنرا به خاطر پیوندهایی که با یکدیگر دارند و یا پاداشی که در برابر عمل نیک انتظار دارند از دیگری کسب کنند، انجام بدهند،^{۳۳۱} در واقع سخن از اخلاق تحلیلی به میان می‌آورد.

یکی از مشکلات بزرگی که بر سر راه جستارهای علمی و فلسفی در باره اخلاق وجود دارد، وابستگی آن با دین و مذهب است. دینسالاران همبودگاه‌های بشر عقیده دارند که اخلاق از نمادهای جدائی ناپذیر دین بوده و بدون وجود دین اخلاق نمی‌تواند وجود داشته باشد، زیرا اگر وجود خدا از ذهن بشر جدا شود، دیگر دلیلی برای تفاوت بین کردار خوب و بد بر جای نخواهد ماند. فلاسفه و اندیشمندان نه تنها این دیدمان را انکار می‌کنند، بلکه حتی با وجود چنین عقیده و بحثی مخالفت می‌نمایند. فلاسفه بزرگ از جمله «کانت» و «جان استوارت میل» با عقیده جدائی ناپذیر بودن اصول دینی و موازین اخلاقی به سختی مخالفت کرده و معتقدند، دین خود بر پایه اخلاق بنیاد گرفته است، زیرا اصول دین در باره عمل خوب و بد بحث

^{۳۳۱} این تئوری در فلسفه کانت Deontology نامیده می‌شود.

می کند و هر گاه اخلاق نبود، لزومی برای دین و دینداری وجود نمی داشت. افزون بر رد مطالب بی پایه و بیهوده دینسالاران در باره اینکه اخلاق از الهامات به پیامبران ناشی می شود، باید گفت، در حالیکه فلاسفه اخلاق را به اخلاق بایسته و اخلاق تحلیلی بخش می کنند، در فرهنگ دگانداران دینی، اخلاق تحلیلی در پایه وجود ندارد که از کردار و منش خوب و بد و فرمودها و جهات آنها و تأثیرشان در جامعه انسانی سخن بگوید و تنها از اخلاق بایسته سخن گفته شده و مبنای آنها نیز باید بر پایه باورهای دینسالاران در الهاماتی که خداوند به پیامبران کرده، جستجو نمود. بدین ترتیب باید تکاپو برای شاد زیستن بشر را که هدف دانش های روانشناسی، فلسفه، پزشکی و غیره است، غیر اخلاقی دانست. زیرا، قرآن در آیه ۷۶ سوره قصص می گوید، «اللّه شادی را دوست ندارد.» همچنین کمک مالی ثروتمندان به مستمندان را باید عملی نکوهیده و ناپسند به شمار آورد، زیرا آیه های ۷۱ و ۷۶ سوره نحل و آیه ۲۸ سوره روم می گویند، ثروتمندان نباید افزونی مال خود را در اختیار تهیدستان قرار دهند. افزون بر تمام این مطالب در حکمت علوم الهی دیدمسانی وجود دارد که آنرا **Antinomianism** می نامند. این تئوری آنچنان ناخردانه است که به لزوم ادامه بحث در باره رد یاهو گوئی های دینسالاران پیرامون اخلاق خود نقطه پایان می گذارد. زیرا مفهوم تئوری **Antinomianism** آنست که هر گاه بین اصول و احکام دینی و دیدمان ها و موازین اخلاقی اختلافی به وجود آمد باید اصول اخلاق را در برابر احکام دینی نادیده گرفت.

گذشته از مطالبی که گفته شد، اصول اخلاقی تغییر پذیر است و برای سود اجتماع ممکن است دچار فراگشت شود و افزون بر آن می تواند در برخی موارد تابع زمان و مکان باشد. برای مثال، ممکن است کشوری با توجه به امکاناتش تولید مثل را برای شهروندان خود محدود سازد و در حالت وارون، کشور دیگری تولید مثل را در سرزمین خود تشویق کند و یا هر یک از این دو کشور در این باره سیاستی وارون آنچه که در پیش انجام می داده اند، برگزینند. ولی می دانیم که خدا و سخنانش تغییر پذیر نیستند. بشر برای گزینش منشی که از والاترین ارزش های اخلاقی بهره دارد، باید بین موارد گوناگون بهترین را انتخاب کند، ولی خداوند چون مطلق است، نیازی

رسوب خرافات اسلامی در قوانین و مقررات کشورهای سکولر ۲۹۵

به گزینش ندارد. حال ممکن است، یک فرد قرآن دان بگوید، خدا در قرآن بغیر از این گفته و بارها سخنان خود را تغییر داده و بنابراین، فرودگرانی ما در این باره درست نیست. تردید نیست که این مورد نیز از شیادی های محمد بوده است. زیرا هر زمانی که محمد آیه ها و سخنان پیشین خود را نابخردانه یافته و یا مورد اعتراض یاران نزدیکش قرار گرفته و خواسته است آنها را اصلاح بکند به چنین ترفندی دست زده است. و جالب آنست که این کار را در زمانی انجام داده که در آیه های پیشین از قول خدا گفته است، سخنان من مطلق و غیر قابل تغییر بوده و باید به یک چشم بهمزدن اجرا گردد. (آیه ۵۹ سوره انعام)

فرآیند بحث آنست که در یاوه پردازی هائی که در دین های ابراهیمی به نام اصول و احکام دین و یا الهامات الهی به کار گرفته شده، کمتر می توان ارزش های اخلاقی به مفهوم آنچه که فلاسفه برجسته جهانی در باره اخلاق و ارزش های انسان گفته اند، مشاهده کرد. آیا در هیچیک از قوانین و مقررات جزائی جهان می توان به قانونی برخورد کرد که عمل کتک زدن به کسی جرم به شمار نرفته باشد و آیا می توان به یک ماده قانونی دست یافت که کتک زدن زن بوسیله شوهر را مشروع و مجاز بر شمرده باشد؟ بدون تردید پاسخ این پرسش منفی است، ولی می بینیم که آیه ۳۴ سوره نساء قرآن به مردان توصیه می کند هر گاه گمان می برند که ممکن است، زنان آنها نافرمانی کنند، حق دارند آنها را کتک بزنند. نکته بسیار جالب برای حقوقدانان آنست که زن نباید مرتکب عمل بد شود تا شایستگی کتک خوردن بوسیله شوهر را بیابد، بلکه الله و قرآن می گویند، زمانی که شوهر گمان برد که زن ممکن است در آینده نافرمانی کند، الله به او حق داده است که زن را زیر مشمت و لگد بگیرد. براساسی که متن این آیه می تواند روشنی چشم کارشناسان علوم پنولوژی (جزاشناسی) و روانشناسی جزائی به شمار رود؟ دلیل این امر آنست که بر پایه حقوق جزائی هر جرمی از سه عامل تشکیل می شود که اگر یکی از آن سه عامل در ارتکاب عمل وجود نداشته باشد، جرم تحقق نخواهد یافت. این سه عامل عبارتند از: عامل معنوی (قصد ارتکاب جرم)، عامل قانونی و عامل فیزیکی. ولی در آیه آسمانی ۳۴ سوره نساء مبنی بر کتک زدن زن بوسیله

شوهر از سه عاملی که حقوق جزا برای وقوع جرم الزام آور می‌داند، دو عامل را قانونگذار الهی غیر لازم دانسته و وجود عامل سوم را به «گمان» غیر قابل اثبات مرد واگذار کرده است. زیرا، در این باره نه عنصر قانونی وجود دارد و نه عنصر فیزیکی. عنصر معنوی و یا قصد متهم نیز وابسته به گمان مرد است. همچنین قانون اسلامی، آسمانی و الهی نه از ناراحتی هائی که سبب ایجاد گمان های نابجا، مانند اسکیزوفرنی برای انسان می‌شود، سر در می‌آورند و نه اینکه این حقایق را می‌توانند پذیرا باشند.

به هر روی، اگر ارزش های اخلاقی انسان در احکام دینی و الهی جایی نداشته باشند، بدیهی است که اصول و موازین قانونی نیز ناچار در آنها کاربردی نخواهند داشت. زیرا، می‌دانیم که اخلاق و قانون دارای مرکزی یکسان، ولی محیط هائی متفاوت هستند. بدین شرح که محیط اخلاق بسیار گسترده‌تر از قانون بوده و چون ضمانت اجرای اصول اخلاقی وجود قانون بوده و نمی‌توان برای تمامی اصول بیکران اخلاق، قانون به وجود آورد، بنابر این محیط قانون بمراتب از محیط اخلاق کوچکتر و محدودتر مانده است. ولی با کمال شگفتی می‌بینیم، در حالیکه اصول و احکام دینی به کیفیتی که شرح داده شد، نه تنها از ارزش های اخلاقی تهی هستند، بلکه حتی سبب آسیب رسانی به حقوق مردم و بدنه اجتماع نیز می‌شوند، با این وجود، شوربختانه اصول خردستیزانه مذهبی آنچنان در فرهنگ سنتی ما رخته و نفوذ کرده که حتی در کالبد قوانین عرفی ضمانت اجرا یافته اند. یکی از نمادهای بارز این قوانین، بند اول ماده ۱۷۹ قانون کیفر همگانی ایران است. متسکیو بزرگ فیلسوف انسانگرای فرانسوی سده هیجدهم پیش بینی می‌کند، قانونی که دارای سرشت فسادگونه است، موجب تباهی و فساد جامعه بشری می‌شود. ولی در ۱۵۰ سال بعد از زمانی که این فیلسوف والا راج، واقعیت ذکر شده را بر زبان می‌آورد، در کشور ما که پیش نویس قانون اساسی آن در نتیجه انقلاب مشروطیت و بوسیله دانش آموختگان کشورهای اروپائی از قانون اساسی بلژیک برداشت شده، ماده‌ای در قانون کیفر همگانی تصویب می‌شود که دست مرد را در کشتار همسرش باز می‌گذارد و او را در صورت کشتن همسر و جفت جنسی اش در مکانی که در حکم یک فراش باشد، از مجازات معاف می‌سازد.

شرح ماده ۱۷۹ قانون کیفری همگانی ایران

متن واژه به واژه بند اول و بند دوم ماده ۱۷۹ قانون کیفر همگانی به این شرح است: (بند اول)، «هر گاه شوهری زن خود را با یک مرد اجنبی در یک فراش یا در حالی که به منزله وجود در یک فراش است مشاهده کند و مرتکب قتل یا جرح و ضرب یکی از آنها یا هر دو شود معاف از مجازات است.»

(بند دوم)، «هر گاه کسی دختر و یا خواهر خود را با مردی اجنبی در یک فراش یا در حالی که به منزله وجود در یک فراش است مشاهده نماید و در حقیقت هم علاقه زوجیت بین آنها نباشد و مرتکب قتل شود از یکماه تا ششماه به حبس تأدیبی محکوم خواهد شد و اگر مرتکب جرح یا ضرب شود به حبس تأدیبی از یازده روز تا دو ماه محکوم می شود.»

متن ماده ۱۷۹ قانون کیفر همگانی به گونه ای که در بالا شرح داده شد، دست مرد را بدون هیچگونه مجازاتی در زنجشی آزاد گذاشته و ماده ۲۱۲ همان قانون می گوید:

کسانی که عالمأ مرتکب یکی از اعمال ذیل شوند به حبس تأدیبی از ششماه تا سه سال محکوم خواهند شد:

- ۱- هر زن شوهرداری که با مردی رابطه نامشروع داشته باشد.
- ۲- هر مرد زن داری که با زنی رابطه نامشروع داشته باشد.
- ۳- هر مردی که با زن شوهرداری رابطه نامشروع داشته باشد.
- ۴- هر زنی که در قید زوجیت یا عده دیگری است مزاجت نماید.
- ۵- هر مردی که با زن شوهردار یا زنی که در عده دیگری است ازدواج کند.
- ۶- هر عاقدی که زن شوهردار یا زنی را که در عده دیگری است برای مردی تزویج کند.

مفهوم مواد قانونی بالا آنست که مجازات افراد زناکار ششماه تا سه سال می باشد، ولی متن بند الف ماده ۱۷۹ قانون کیفر همگانی آشکارا به مرد اجازه مشروع و قانونی می دهد، همسر زناکار و مردی را که در هنگام آمیزش جنسی با او مشاهده کرد، هر دو را به قتل برساند.

زیان های خانمانسوز و جامعه بر باد ده این ماده قانونی به شرح زیر است:

۱- اصول قوانین کیفری باید فروزه پیشگیری از ارتکاب جرم داشته باشند، ولی متن این قانون روان وحشیگری و خونریزی را در مردان انگیزش می کند. فلاسفه و نویسندگان بشر را دارای روان تجاوزگرانه می دانند. هر گاه چنین باشد، تردید نیست، وجود قانونی که انسان را از مجازات ارتکاب آدمکشی معاف کند، در خوراک رسانی به ارضای چنین غریزه ددمشانه و تجاوزگرانه ای اثری وحشت آور و برای اجتماع فرآیندی غیر قابل جبران به بار خواهد آورد.

۲- در حالیکه قانون اعدام در بسیاری از کشورها لغو شده و حکومت های گوناگون دنیا، عمل آدمکشی را از قوانین کیفری خود زدوده اند، قانون مورد نظر، به شهروندان خود در کشتار دیگران و معاف ماندن از مجازات آزادی می دهد.

۳- درج عبارت «به منزله یک فراش» یکی از بزرگترین نسا آگاهی ها و ناشیگری های تهیه کنندگان این قانون ستمگرانه و زن ستیزانه بوده است. زیرا، با استناد به این عبارت، مرد می تواند در هر حال و شرایطی که همسر خود را با یک مرد بیگانه در حالتی که بنا به تشخیص احساسات کاذبه و افسار گسیخته اش به منزله یک فراش است، مشاهده کند، آزادانه دست به قتل همسر و مردی که با او معاشرت می کرده بزند و از مجازات معاف بماند.

۴- سازمان های قضائی دنیا به قضات و کارگزاران قضائی آموزش می دهند که قاضی در هنگام صدور حکم باید یقین داشته باشد که بهیچوجه زیر تأثیر عوامل روانی، احساسی و محیطی قرار نگیرد و کوشش کند با بیطرفی کامل به قضاوت بپردازد تا عدالت و انصاف بایسته قضائی از هر سو رعایت شده و حقی از طرفین دعوی تلف نشود. و می دانیم که هر متهمی حق دارد در جریان دادرسی از یاری وکلای دفاعی برای احقاق حق خود بهره بگیرد و از رأی صادر شده بوسیله دادگاه اعتراض کند. ولی بر پایه ماده ۱۷۹ قانون کیفر همگانی به انسانی که ممکن است تندرستی روانی اش زیر پرسش باشد حق داده شده است بدون اینکه متهم حق دفاع از خود داشته باشد، تمام اختیارات پلیس، کارگزاران دادرسی، قاضی و مأموران اجرای قانون را در دست گرفته و خود رأی بدهد و خود آنرا اجرا کند.

۵- قانون کیفر همگانی برای هر نوع جرم و یا قانون شکنی حد اکثر و حد اقل

رسوب خرافات اسلامی در قوانین و مقررات کشورهای سکیولر ۲۹۹

مجازات تعیین کرده که دادرس دادگاه بر پایه عوامل تشکیل دهنده شخصیت مجرم، ویژگی های ساختار روانی مجرم، انگیزه او در ارتکاب جرم، گواهی گواهان، چگونگی ارتکاب جرم، شرایط و اوضاع و احوالی که در قصد مجرم اثر گزار بوده و جرم در آن شرایط و اوضاع و احوال انجام گرفته، از حد اقل تا حد اکثر تعیین شده در قانون، منصفانه ترین مجازات را برای مجرم تعیین می سازد. ولی، ماده قانون مورد بحث، به شوهر زنی که در مظان اتهام قرار گرفته پروانه داده است، حد اکثر مجازات را بدون در نظر گرفتن هیچیک از عواملی که از آنها نام برده شد، بیدرنگ در باره همسرش اجرا کند.

۶- قانونگزاری که گویا از حقوق، انصاف و عدالت بیخبر بوده، تنها در بند اول این ماده به کشتن زن به دست شوهر بسنده نمی کند، بلکه در بند دوم همان ماده جنایت آفرین، دست پدر را در کشتن دختر و دست برادر را در کشتن خواهرش نیز باز می گذارد. به گفته دیگر قانون زن بردگی و زن ستیزی را تا آنجا به کار می گیرد که زن نگون بخت حتی در خانه پدر و خویشان نیز از امنیت برخوردار نیست.

دلیل اینکه نویسنده در شرح بالا فروزه «جنایت آفرین» را برای متن ماده ۱۷۹ قانون کیفر همگانی به کار بردم، اینست که کشتن دختر بوسیله پدر و یا برادر و یا خواهر جنایت فراسوی پنداری است که کمتر می توان رخداد آنرا به اندیشه آورد، ولی هنگامی که یک ماده قانونی سخن از چنین جنایات وحشتناکی به میان می آورد، این اندیشه در انسان به وجود می آید که بنا بر این، کشتن دختر و خواهر نیز امکان پذیر است و هر گاه چنین امکانی وجود داشته باشد، بدون تردید امکان کشتن پدر به دست دختر و یا برادر بوسیله خواهر نیز امکان خواهد داشت. به گفته دیگر، در حالیکه قانون باید وسیله ای بر ضد ارتکاب جرم باشد، این ماده قانونی خود به گونه آشکار، آدمکشی را مجاز می شمارد و خود سبب ارتکاب جرم و جنایت خواهد شد. و هر گاه امکان رخداد چنین جنایت هائی بتوانند در اندیشه تحقق یابند، امکان کشتن سایر افراد خانواده به دست یکدیگر نیز امکان پذیر خواهد بود. و این درست همان فرهنگی است که در زندگی بادیه نشینان سده هفتم میلادی در شبه جزیره عربستان وجود داشت و اکنون در قوانین و مقررات ملت های متمدن سال های آغازین هزاره سوم کمانه کرده است.

۳۰۰ زن، در دام ادیان ابراهیمی

۷- قانون در پایه هدفش تأمین حقوق افراد بشر بدون توجه به جنسیت و یا سایر فروزه های گوناگون آنها و ایجاد نظم در اجتماع می باشد. نماد عدالت و دادگستری که در تمام سیستم های دادگستری جهان پافرشته ای چشم بسته نشان داده می شود، دلالت بر همین مفهوم دارد. ولی، متن ماده ۱۷۹ قانون کیفری همگانی ایران، گویی برای ارضای حس خودخواهی مرد و تأمین اصل مردسالاری به وجود آمده و زنان را قربانی خواست های احساسی و رفتار وحشیانه مردها می کند.

۸- به گونه ای که می دانیم، کسی که مرتکب جرم و قانون شکنی می شود، اگر از تندرستی روانی بایسته ای برخوردار نباشد، دادرس دادگاه او را به جای زندان به یک آسایشگاه روانی اعزام می دارد. ولی، متن ماده ۱۷۹ قانون کیفری همگانی ایران، این عاملی را که از حقوق جدائی ناپذیر انسان به شمار می روند، نادیده می انگارد و سرنوشت انسانی را که شاید بیگناه باشد بدون هیچگونه تشریفات قضائی از قبیل بازجوئی، بازپرسی، حق دفاع از خود و یا بهره برداری از یک وکیل مدافع به دست مرد خردباخته ای می سپارد تا او را با غایت وحشیگری قضایی کند.

۹- تنها دفاع نابخردانه ای که طرفداران این ماده قانونی از آن به عمل می آورند، آنست که مرد هنگامی که همسر خود را با مرد بیگانه ای در یک فراش و یا در حالتی که به منزله یک فراش است، می بیند، به سبب ناموس پرستی و حفظ شرافت و غیرت انسانی احساسات عاطفی و تعصبش به جوش می آید. و بنابراین قانون او را به کشتن همسر و مردی که با او آمیزش جنسی می کرده، مجاز می شمارد.

در پاسخ این فرمودگرائی نابخردانه باید گفت، نخست اینکه، اگر داشتن عفت، پاکدامنی، پرهیزکاری و سلامت نفس برای زن الزام آور باشد، چرا مرد نباید از این فروزه های بهره داشته باشد. دوم اینکه، اگر فردی به سبب غلیان احساس دست به ارتکاب جرم و قانون شکنی بزند، قوانین و مقررات جزائی هیچگاه او را از مجازات معاف نمی کنند. سوم اینکه، از طرفداران این ماده قانونی باید پرسش کرد، آیا زن دارای عاطفه و احساس نیست که قانون داشتن رابطه جنسی نامشروع شوهر با زن بیگانه را نادیده گرفته و تنها به مرد اجازه قانونی و مشروع کشتن زنش را می دهد. درست است که ماده ۲۱۲ قانون کیفر همگانی به گونه ای که در بالا گفته

رسوب خرافات اسلامی در قوانین و مقررات کشورهای سکولر ۳۰۱

شد، برای مرد زن دار در صورت داشتن رابطه نامشروع با زن بیگانه ای مجازات تسادیبی از ششماه تا سه سال در نظر گرفته، ولی آیا می توان قتل نفس زن و حد اکثر سه سال زندان مرد را برای همان جرم عادلانه و منصفانه دانست؟ به گفته دیگر، این ماده قانونی می گوید، هر گاه شوهری زنش را با مرد بیگانه ای در یک فراش و یا در حالتی که به منزله یک فراش است مشاهده کند و او را به قتل برساند از مجازات معاف است. ولی، هر گاه زن همان مرد، او را بازن بیگانه ای در یک فراش ببیند و او را بکشد، باید مجازات شود. و چهارم اینکه، متن ماده ۱۷۹ قانون کیفری همگانی ایران آشکارا بر خلاف اصل ۱۱ منشور حقوق بشر و شکننده آن می باشد. زیرا این اصل می گوید: «هر کس که به بزهکاری متهم شده باشد بیگانه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دادرسی منصفانه که در آن کلیه تضمین های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد.

۱۰- این ماده جنایت آفرین نه تنها بر خلاف تمام موازین انسانی، اخلاقی، حقوقی و مصالح اجتماعی است، بلکه بر خلاف اصول منشور حقوق بشر نیز می باشد.

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

مفهوم ماده ۱۷۹ قانون کیفر همگانی به خوبی نشان می دهد که پاره ای خرافات ضد اخلاقی و غیر منطقی که با اصول حقوقی مبیانت داشته و مخالف مصالح اجتماعی هستند، چون در ایمان مذهبی افراد جامعه راه یافته و بر حسب مذهبی به آنها زده شده است، به آسانی می توانند در قوانین و مقررات عرفی کمانه کنند و همان نتایج و فرآیندهای ویرانگری را که پیروی از خرافات مذهبی برای جامعه به بار می آورند، همان آثار و عواقب زیانبار و واپسگرا را برای اجتماع انسانی به وجود آورند. تردید نیست که هر گاه اصول خرافاتی شریعت اسلام و مقررات نابخردانه آن بر ضد زنان در فرهنگ کشور ما خانه نکرده بود، هیچگاه چنین قانون ستمگرانه و برآستی وحشیانه ای در قانون کیفر همگانی ما به وجود نمی آمد.

سایگانی پرونده های جزائی وزارت دادگستری کشور ما سرشار از جنایت های وحشت آور، آدمکشی های وحشیانه و خونریزی های جانورخویانه ای است که در نتیجه وجود چنین قانون غیر منصفانه و نابخردانه ای در کشور ما افراد بیمارگونه،

فصل شانزدهم

جنبش بانوان آزادیخواه ایرانی

«هر گاه حکومتی به خود کامگی و ستمگری دست بزند و بهره جویی از تمام وسائل ممکن برای انصراف چنین حکومتی با ناکامی روبرو شود، مردم حق و اختیار دارند با کاربرد وسائل خشونت آمیز آن حکومت را از پای در آورند.»

ابراهام لینکلن

اگرچه در رویدادهای وابسته به تاریخ جنبش آزادیخواهی ایران در یکصد سال اخیر، بانوان ایرانی نقش کارآمدی داشته‌اند، ولی جنبش زن و آثار وجودی او آنچنان در اسلام و فرهنگ جامعه اسلامزده ناچیز و بدون اهمیت نهادینه شده که شوربختانه از فعالیت‌های بانوان ایرانی در تاریخ جنبش آزادیخواهی در ایران دست کم در این مدت

بغیر از موارد استثنائی کمتر سخن رفته است. بدیهی است که در تاریخ رویدادهای وابسته به انقلاب مشروطیت ایران (۱۹۱۱-۱۹۰۵) نقش دانش آموختگان، روشنفکران و بازاری‌ها به گونه بایسته به شرح درآمده، ولی از نقش بانوان ایرانی که در رویدادهای وابسته به انقلاب مشروطیت ایران نقش برجسته‌ای داشتند، حق مطلب ادا نشده است.

ریشه‌های جنبش آزادیخواهان بانوان ایرانی را باید بیشتر در ظهور بایبگری در این کشور جستجو کرد. می‌دانیم که پدید آمدن بایبگری در ایران و گسترش شتاب زده آن در این کشور نتیجه اختناق ژرفی بود که پادشاهان گجستک و فاسد دودمان پادشاهی قاجاریه در ایران به وجود آورده بودند و طبیعی است که بانوان ایرانی از اختناق یاد شده بسیار رنج می‌بردند. باید توجه داشت که هدف نویسنده این کتاب از شرح امکانی که جنبش بایبگری برای برانگیختن بانوان ایرانی برای کسب آزادی به وجود آورد، اثر سیاسی و اجتماعی جنبش مذهبی بایبگری است و نه ورود به یک بحث فراگیر مذهبی. زیرا، نویسنده باور دارد که بایبگری فرآورده حرامزاده‌ای بود که از بهائیکری زائیده شد، بهائیکری فرآورده حرامزاده شیخیکری بود، شیخیکری از زهدان حرامزاده شیعه‌گری به وجود آمد، شیعه‌گری به نوبه خود فرآورده حرامزاده اسلام خرافاتی بود و خود اسلام فرآورده اندیشه‌های فرو نهاد یک بزچران کاروانزنی است که بنیانگذاری اسلام را بهترین وسیله برای جامه عمل پوشانیدن به دستیابی به امیال خودخواهانه و بیمارگونه اش برگزید. از دگر سو، به گونه‌ای که رویدادهای تاریخی نشان می‌دهند هر زمانی که شدت فشار اختناق آزادی، زندگی را بر ملتی مشکل کرده، مردم آن ملت به هر کسی که به آنها ایجاد شرایط بهتری را برای زندگی نوید دهد، روی آورده، تئوری‌ها و باورهای او را بیش از آنچه که هست ارزشیابی کرده و دعوت ویرا با شتاب پذیرا شده‌اند. جنبش بایبگری علی‌محمد شیرازی که در دهه سالهای ۱۸۴۰ میلادی در ایران به وجود آمد، از این قاعده کلی جدا نبود و چون در برابر سختگیری‌های نابخردانه‌ای که خرافات اسلام به بانوان ایرانی تحمیل کرده بود، جنبش مذهبی بایبگری برای زنها بشارت آور برخی آزادی‌های نسبی در برابر سختگیری‌های خرافات اسلامی بود و از اینرو بانوان آزادیخواه ایرانی نسبت به پیروزی جنبش مذهبی بایبگری بسیار دلگرم شدند.

یکی از این بانوانی که برآستی باید او را بزرگ بانوی پیشگام جنبش آزادی بانوان آزادیخواه ایرانی در تاریخ معاصر ما دانست، بانو «زرین تاج» است که سید علیمحمد شیرازی به او فرنام «طاهره» و استادش سید کاظم رشتی به او فرنام «قرّة العین» داده و به همین نام نیز در تاریخ مشهور شده است. جای نهایت شوربختی است که فرهنگ اختناق مذهبی در ایران به نویسندگان ما اجازه نداده است که فعالیت های انسانگرایانه و پیشروی این استوره تاریخی را آنگونه که بایسته است، ارزشیابی کرده و نام او را در تاریخ زنده نگهدارند.

شرح حال این بزرگ بانوی ایرانی که بنا به فتوای دو آخوند آن زمان به نام های حاجی ملا میرزا محمد اندرمانی و حاجی ملا علی کنی بوسیله دژخیمان ناصرالدینشاه گجستگ خفه شد و بدن نیمه جانش را در چاهی نیمه زنده به گور کردند، در یک خانواده بنیادگرای مذهبی اسلامی پا به یمنه هستی گذاشته بود. پدرش، حاجی ملا محمد صالح قزوینی از علمای مذهبی عصر خود بود و قرّة العین را به عقد ازدواج برادرزاده خود ملا محمد فرزند حاج ملا تقی برغانی از مجتهدین بزرگ شهر قزوین در آورده بود. تا زمان قرّة العین هیچ زنی در بحث های دینی شرکت نکرده بود، ولی در آن زمان که بحث های گسترده مذهبی بین علمای اصولی (که قرّة العین خود در این رشته آموزش دیده بود) و شیخیه در گرفته بود، قرّة العین دیدگاه خود را تغییر داد و به شیخیه پیوست و از مریدان سرسخت سید علیمحمد باب و تبلیغ کننده مذهب نوظهور او شد. برادر قرّة العین به نام عبدالوهاب قزوینی که از دانشمندان زمان خود بوده درباره خواهرش قرّة العین که در تشر نویسی، چکامه سرائی و فقه اسلامی بانوی ناموری بود، گفته است: «در حضور او جرأت تکلم نداشتیم و معلومات او به حدی همه را مرعوب کرده بود که در مسائلی که با او بحث و گفتگو می کردیم، سرانجام همه ما سرافکنده و شرم زده او را ترک می گفتیم.»^{۳۳۲} چون هدف این نویسنده از شناختگری قرّة العین، اقدامات روشنگرانه و انقلابی او در ایجاد کردن آزادی برای زنان است، به شرح مطالبی که در باره او گفته شد، بسنده می کنم و تنها به آنچه که در باره او تا کنون آمد، این نکته بسیار مهم تاریخی و

^{۳۳۲} نیکولا دبیر اول سفارت فرانسه در ایران، تاریخ مذاهب ملل متمدن، تقطه الکاف، برگ ۱۴۱.

انقلابی‌رامی افزایش که هنگامی که پیروان علیمحمد شیرازی در بدشت از توابع خراسان گرد آمدند، گروهی باور داشتند که باید همه باورهای او را آشکارا به آگاهی مردم رسانید و گروه دیگری اعتقاد داشتند که در حال حاضر مردم عادی آمادگی شنیدن و پذیرش آن عقاید را ندارند و در این راستا باید شکیبائی پیشه کرد. قرّة العین به گروه نخست پیوست و اظهار داشت، حقایق باورهای علیمحمد شیرازی باید آشکارا و به گونه مستقیم به آگاهی مردم برسد. در این زمان قرّة العین هر روز از پس پرده برای بایی‌ها سخنرانی‌های مهیجی ایراد می‌کرد. یکی از این روزها او به دو نفر از یارانش دستور داد، در هنگامی که او سخنرانی می‌کند، با اشاره او بندهای پرده‌ای را که او از پشت آن سخن می‌گوید، بپزند تا پرده پائین افتد و چهره براستی زیبا و آریساتبارش که بدون حجاب و یا هیچگونه پوششی بود، در معرض دید مردم قرار بگیرد. یاران او دستورش را اجرا کردند و هنگامی که پرده پائین افتاد، همکیشان قرّة العین با بهت و شگفتی باورناکردنی چهره زیبا و بدون حجاب او را مشاهده کردند. مشاهده چهره و اندام بدون حجاب قرّة العین آنچنان برای همکیشان او که خود بایی شده بودند، هول‌انگیز و بدون پیشینه بود که آنها از بازتابی که باید در برابر این رویداد انقلابی نشان دهند، در مانده شدند، گروهی از آنها برای خودداری از دیدن چهره بدون حجاب او چشمهایشان را بستند، گروه دیگری از آن صحنه گریختند و البته برخی نیز پذیرای اقدام انقلابی او شدند. قرّة العین در آن روز سخنرانی بسیار مهیجی برای حاضرین ایراد کرد و ناگهان در بین سخنانش اظهار داشت: «سید باب زمان قائم منتظری است که بر پایه اخبار اسلام به شرع جدید و کتاب جدید ظهور کرده و همانگونه که همه فرستادگان الهی ناسخ آئین قبل از خود بوده‌اند، سید باب نیز ناسخ‌کننده شریعت اسلام و قرآن است...»

طبیعی است که اقدام دلاورانه انقلابی قرّة العین در گشودن برگ جدیدی در دفتر چالش‌های آزادیخواهانه برای آزادی زنان و رهائی آنها از زندان سیاه حجاب اسلامی، اثری بسیار شگرف بر جای گذاشت. «کنت دو گوینو» در کتاب فلسفه و مذهب در آسیای وسطی در این باره می‌نویسد: «قرّة العین تنها هواخواه عقیدتی جنبش باب نبود، بلکه آشکارا در مجامع همگانی در باره اصول معتقدات رهبر خود تبلیغ می‌کرد. او نه تنها مخالف چند زنی، بلکه دشمن سرسخت حجاب زنان بود و



بانو «قَرَّةُ الْعَيْنِ»

سالار زنی از پیشگامان جنبش آزادی زنان در ایران

پسوسته در مجامع همگانی بدون حجاب ظاهر می شد و جامعه مذهبی آن زمان را با سخنان و اقدامات انقلابی خود سخت تکان داده بود. سخنان و تبلیغات او در گروه زیادی از مردم مؤثر افتاد و هر روز شمار تازه ای از ایرانی ها به جنبش مذهبی باب افزوده می شدند.^{۳۳۳}

به دنبال ایجاد جنبش باب و اقدامات متهورانه و دلیرانه قرّة العین برای بیدار کردن بانوان ایرانی از رویای واپسگرانه ای که فرهنگ مذهبی اسلامی بر آنها تحمیل کرده بود، در دهه سالهای ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰، دو نفر دیگر از بانی های روشنفکر ایرانی به نامهای میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی برای زنده کردن جنبش آزادیخواهی بر پا خاستند و با منطق و خامه خود به جنبش آزادی بانوان ایرانی روان تازه ای دمیدند.^{۳۳۴} در همان زمان، دو نفر دیگر از آزادیخواهان روشنفکر غیر بهائی، یکی میرزا ملکم خان (که ابتدا مسیحی، سپس مسلمان و سرانجام دوباره به مسیحیت بازگشت نموده بود)، و دیگری میرزا فتحعلی آخوندزاده (که خدا ناشناس بود)، با نوشتارهای خود در راستای چالش برای آزادی بانوان ایرانی و ایجاد امکانات آموزشی برای زنها و الغاء چند زنی کمر همت بستند. اگر چه این افراد خود را درگیر جزئیات حقوق زنها نکردند، ولی خامه خود را روی این حقیقت متمرکز نمودند که «مادر» نخستین آموزشگر فرزندان و نسل آینده جامعه انسانی است و از مادر بدون سواد، هیچگاه فرزند مفیدی به جامعه تحویل نخواهد شد و فرزندان غیر مفید سبب واپسگرایی و فساد جامعه خواهند بود.

افزون بر افرادی که در بالا از آنها نام برده شد، بانوان دیگری نیز وجود داشتند که از درون حرمسراها برای آزادی زنان کوشش می کردند و نامی از آنها در تاریخ

³³³ Comte de Gobineau, *Les Religions et les Philosophies dans l'Asie Centrale* (Paris: 1966), p. 168; A.A. Mushir-Salimi, *Zanan-i-Sukhanvar* (Tehran: 1956), vol. 2, pp. 70-98.

³³⁴ میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی، هشت و بهشت (تهران: بدون تاریخ و محل انتشار)، برگ های ۱۴۵ - ۱۴۶ و میرزا آقاخان کرمانی، صد خطابه (تهران: بدون تاریخ و محل انتشار)، نامه های شماره ۲۲ و ۲۴.

برده نشده است. یکی از این زنها «انیس الدوله» سومین زن از زنان حرمسرای ناصرالدینشاه بود. «انیس الدوله» دختر آسیابانی بود که در شمیران تهران به شغل آسیابانی روزگاری گذرانید. روزی که ناصرالدینشاه از محل سکونت «انیس الدوله» سواره عبور می کرد، او که دختری بسیار زیبا و با هوش و مخالف حجاب اسلامی بود، بدون چادر بر سر راه ناصرالدینشاه ظاهر شد و زیبایی اش آنچنان دل ناصرالدینشاه را ربود که روز بعد او را به عنوان همسر صیغه ای وارد حرمسرایش کرد و سپس او را به عقد ازدواج دائم خود درآورد و به عنوان محبوب ترین زن حرمسرا در دل ناصرالدینشاه جای گرفت. گفته اند که اندیشه ها و عقاید «انیس الدوله» در این شاه گجستک و سیاه دل اثری شگرف و فراوان داشته است.^{۳۳۵} یکی از اقدامات ناسیونالیستی «انیس الدوله» وادار کردن ناصرالدینشاه به برکنار نمودن میرزا حسینخان مشیرالدوله سیهسالار بوده، زیرا وی بر آن بود تا برخی امتیازات اقتصادی به زیان منافع ملی ایران به انگلیسی ها واگذار کند.^{۳۳۶} یکی دیگر از اقدامات ملی زنان حرمسرای ناصرالدینشاه شرکت آنها در تحریم تنباکو در سال های ۱۸۹۲-۱۸۹۱ بود. نویسندگان خارجی که شاهد این رویداد بوده اند، نوشته اند، نه تنها زنان حرمسرای ناصرالدینشاه تحریم تنباکو را تأیید کردند، بلکه به جنبشی که از سوی مردم در گرفته بود، یاری بسیار رسانیدند، به گونه ای که می توان گفت، هر گاه به سبب شرکت زنان در آن جنبش و پشتیبانی آنها از مردها نبود، جنبش تحریم تنباکو که پیش در آمد انقلاب مشروطیت بود، پای نمی گرفت.^{۳۳۶}

همچنین در روز ۱۰ ژانویه سال ۱۹۰۶ زمانی که کالسکه محمد علیشاه برای رفتن به خانه یکی از مقامات مهم دولتی در حرکت بود، بانوان ایرانی کالسکه او را متوقف کردند و نامه تهدیدآمیزی به او دادند که در آن نوشته شده بود: «از آن لحظه که ما تاج را از روی سرت برداریم و عصای سلطنتی را از دستت بیرون آوریم پتروس و به خواست های ما گوش بده.»^{۳۳۷} در ماه ژوئیه همان سال هنگامی که گروهی از

³³⁵ G. N. Curzon, *Persia and the Pension Question* (London: 1966), p. 408.

³³⁶ Morgan Schuster, *The Strangling Persia* (New York: 1968), p. 191.

^{۳۳۷} نظام الاسلام کرمانی، تاریخ بیماری ایرانیان، برگ ۱۲۰.

مشروطه خواهان در سفارت بریتانیا بست نشستند، هزاران نفر از بانوان ایرانی ساکن تهران می خواستند به آنها بپیوندند، ولی مقامات سفارت بریتانیا مانع ورود آنها به ساختمان سفارت شدند.^{۳۳۸}

پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، بانوان طبقات بالای ایرانی برای پشتیبانی از مجلس دوره اول، انجمن هائی تشکیل دادند. و زمانی که قرار بود یک بانک ملی در ایران تأسیس گردد، زنان ایرانی برای اینکه دولت وقت و ادار به وام گرفتن از کشورهای خارجی نشود، مبالغ زیادی پول در اختیار بانک گذاشتند و برخی از آنها جواهرات خود را به بانک هدیه دادند.^{۳۳۹} افزون بر اقدام بالا بانوان ایرانی به تشکیل برخی احزاب و اتحادیه های سرّی برای انجام فعالیت های آزادیخواهانه دست زدند که هدف های آنها با اتحادیه ها و احزاب مردها یکسان بود، ولی برای خود آزادی داشتند. شوستر می نویسد: «وجود احزاب سرّی که بانوان ایرانی در تهران تشکیل داده بودند برای همه آشکار بود. احزاب یاد شده دارای یک سازمان مرکزی بود که همه آنها را زیر کنترل خود داشت.»^{۳۴۰}

در سال ۱۹۰۸ بانوان ایرانی تلگرامی به حکومت بریتانیا مخابره کردند و ضمن آن از حکومت یاد شده خواستار شدند از اقدامات آنها برای جلوگیری از دخالت های کشور روسیه در اوضاع داخلی ایران پشتیبانی کند.^{۳۴۱} متن این تلگرام در شماره سپتامبر ۱۹۰۸ در روزنامه تایمز لندن بوسیله «سرادوارد گری» وزیر امور خارجه وقت بریتانیا به چاپ رسید. همان روزنامه در شماره دسامبر ۱۹۱۱ متن تلگرام دیگری را به چاپ رسانیده بود که انجمن بانوان ایرانی به کمیته رأی دهندگان زن در لندن ارسال داشته بودند. متن آن تلگرام به این شرح بود: «کشور روسیه برای از بین بردن استقلال و آزادی کشور ما کمر همت بسته است و گوئی گوش های مردم

^{۳۳۸} نامه شارژدافر انگلستان به وزارت امور خارجه در تهران، نقل از اسماعیل راتین، انجمن های سیاسی، برگ ۹۹.

^{۳۳۹} احمد کسروی، تاریخ مشروطیت، برگ های ۶۱۸ - ۶۱۰.

^{۳۴۰} Schuster, *The Strangling Persia*, p. 193.

^{۳۴۱} *London Times*, 15 September 1908.

اروپا در برابر خواست های ما ناشنوا شده، آیا شما بانوان انگلیسی نمی توانید به یاری ما بشتابید.»^{۳۴۲} در سال ۱۹۱۱ نیز یکی از انجمنهای ایرانی به انتشار یک نشریه هفتگی دست زد که نام آن «دانش» بود. سردبیری آن نشریه را همسر یکی از پزشکان ایرانی به نام دکتر حسین کحالی بر عهده داشت. این تنها نشریه ای بود که بوسیله بانوان ایرانی به چاپ می رسید و در باره امور وابسته به زندهای ایرانی بحث و بررسی می کرد.^{۳۴۳}

مهمترین هدفی که بانوان ایرانی از تشکیل احزاب یاد شده داشتند، گسترش آموزش دختران و بانوان بود. آنها در سخنرانی هایی که در مجامع همگانی ایراد می کردند، پیوسته لزوم ایجاد آموزشگاه هایی برای دختران و بانوان را تأیید می کردند و حتی بودجه لازم برای گشایش آنها را نیز خود می پرداختند.^{۳۴۴} در سال ۱۸۷۴، انجمن میسیونری پرسبیتترین های امریکائی در تهران، آموزشگاهی برای دختران ایرانی به وجود آوردند که در آغاز تنها دختران مسیحی ارمنی در آن نامنویسی کرده بودند. ولی، در سال ۱۸۹۱ دو بانوی ایرانی به نامهای مریم اردلان و مهرتاج درخشان بدرالدوجا از آن آموزشگاه فارغ التحصیل شدند. در سال ۱۹۰۷ نخستین آموزشگاه دخترانه برای آموزش دختران به نام «ناموس» در تهران گشایش گردید و در سال بعد (۱۹۰۸) یک آموزشگاه فرانسوی به نام *Ecole Franco-Persane* در این شهر به وجود آمد. در سال ۱۹۱۰ خبرنگار روزنامه تایمز لندن گزارش داد: «جنبش آزادیخواهانه بانوان ایرانی با شتاب شایسته تحسینی به پیش می رود و در حال حاضر شمار ۵۰ آموزشگاه دخترانه برای آموزش دختران ایرانی در تهران آغاز به کار کرده و تردید نیست که سوادآموزی دختران و بانوان ایرانی در انقلاب آینده این کشور اثر مهمی بر جای خواهد گذاشت.»^{۳۴۵}

³⁴² *Ibid.*, 7 December 1911.

³⁴³ Edward Glanville Browne, *Press and Poetry of Modern Persia* (Los Angeles: Kalimat Press, 1983), p. 85.

^{۳۴۴} ملکزاده، مشروطیت، جلد سوم، برگ ۱۷۹.

³⁴⁵ *London Times*, 3 August 1910.



زنان ایرانی پیش از منع حجاب بوسیله رضاشاه بزرگ.

در شرح عکس در کتاب زیر نوشته شده است: سه زن سمت چپ و زن سمت راست دارای حجاب در داخل خانه و زن های دومی و سومین از سمت راست، دارای حجاب خارج از خانه هستند. برداشت از کتاب:

Muslim women Enter A New World

نوشته: Ruth Frances Woodsmall

هنگامی که ملّایان ایرانی متوجه شدند که بانوان ایرانی در راه دانش یابی و برای دستیابی به آزادی کمر همت بسته اند با تمام وجود فسادسرشت خود برای ایستادن جنبش پیشروی آنها بر پای خاستند و بر آن شدند تا عامه مردم را بر ضدّ آنها برانگیزند. کار مخالفت های ملّایان با دانش آموزی دختران و بانوان ایرانی به جایی رسید که راه خانه به مدرسه برای آنها ناامن شد و افراد مردم هنگام رفتن دختران از خانه به مدرسه و یا بازگشت آنها از مدرسه به خانه، آنها را مورد اهانت و بدزبانی قرار می دادند و به آنها آب دهان پرتاب می کردند. شیخ فضل الله نوری که رهبری ملّایان را در مخالفت با آموزش دختران بر عهده داشت، وجود آموزشگاههای دخترانه و آموزش دختران و بانوان را مخالف اصول اسلام دانسته و آنرا «حرام» به شمار می آورد و می گفت، این کار یکی از توطئه های یابی ها برای ناتوان کردن اسلام است.^{۳۴۶}

بدیهی است که خوشبختانه اقدامات واپسگرانه شیخ فضل الله نوری در ایستادن جنبش آموزش دختران و بانوان ایرانی به جایی نرسید و پیروزی زنان ایرانی در این راه به اندازه ای موفق بود که یکی از شاهدان غربی نوشت: «بانوان ایرانی که تا دیروز غرق در حجاب بودند، یکشنبه به شکل آموزگار، روزنامه نویس و بنیانگذار سازمان های حزبی درآمدند. بانوان ایرانی با اقدامات انقلابی خود به زنهای جهان در حال آموختن درس بزرگی هستند. آنها با اقدامات خود نشان می دهند که زنها را می توان از بندهائی که سنت های دیرین بر دست و پایشان بسته و اجتماع بشری را از آثار مثبت و سازنده وجودی آنها محروم کرده، آزاد کرد و نیروهای ایستا شده آنها را در راستای پیشرفت جامعه بشری و بهزیستی انسان به کار انداخت.»^{۳۴۷}

به هر روی، اختناق فشرده مذهبی و کوشش های ناجوانمردانه ملّایان اجازه نداد که قانون اساسی مشروطیت سال ۱۹۰۶ برای زنهای ایرانی حق رأی به وجود آورد. ولی بانوان ایرانی برای دستیابی به آزادی از پسای نشستند و در جهت

^{۳۴۶} ملکزاده، مشروطیت، جلد سوم، برگ های ۱۸۰ - ۱۷۹.

^{۳۴۷} Schuster, *The Strangling Persia*, p. 191.

چالش های آزادیخواهانه خود در سال ۱۹۱۱ میلادی به یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی به نام حاجی وکیل الزعایا که نماینده مجلس از شهر همدان بود مراجعه کردند و او را وادار نمودند تا از حق آنها برای رأی دادن در مجلس دفاع کند. وکیل الزعایا درخواست آنها را پذیرا شد و روزنامه تایمز لندن در شماره ۲۲ اگوست سال ۱۹۱۱، اقدامات حاجی وکیل الزعایا را در دفاع از حق بانوان ایرانی برای گرفتن حق رأی برای آنها چنین شرح داده است:

«روز سوم ماه اگوست (۱۹۱۱)، یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی ایران به نام حاجی وکیل الزعایا از تریبون مجلس مطالبی اظهار داشت که تمام نمایندگان حاضر در مجلس را در شگفتی بدون پیشینه ای فرو برد. چنانکه گوئی سخنان او سوی بر اندام نمایندگان که به سخنان او گوش فرامی دادند، راست کرد و بدن آنها را به لرزه انداخت. سخنان حاجی وکیل الزعایا به اندازه ای بدون پیشینه بود که تمامی نمایندگان را در سکوتی غیر قابل توضیح فرو برد به گونه ای که آنها نمی توانستند باور کنند آنچه را که می شنوند در بیداری بوده و از دهان یکی از نمایندگان مجلس ابراز می شود. حاجی وکیل الزعایا در ضمن سخنان خود برای دفاع از حق رأی دادن بوسیله زنها آشکارا اظهار داشت، حزنها نیز مانند ما مردها بشر هستند و دارای روح و حقوق انسانی بوده و باید دارای حق رأی هم باشند.» سپس، حاجی وکیل الزعایا یکی از مجتهدینی را که جزء نمایندگان حاضر در مجلس بود به نام شیخ اسدالله مورد خطاب قرار داد و از او پرسش کرد، آیا بنا باور شما زمان آن فرا نرسیده است که زنان ایرانی هم بتوانند از حقوق و مزایای انسانی بهره مند شوند؟ آخوند یاد شده بر پا خاست و با خشم پاسخ داد: «گوش های من در تمام عمرم چنین سخنان کفرآلوده ای را نشنیده اند. زنها نه روح دارند و نه حق و مفهوم سخنانی که شما ابراز می دارید تنها نابودی اسلام است و پس از اینکه شیخ اسدالله آن مطالب را ابراز داشت، رئیس مجلس از خبرنگارانی که در تالار مجلس حاضر بودند، درخواست کرد از انتشار این رویداد ناخواسته در نشریاتشان خوداری کنند. تمام نمایندگان حاضر در جلسه مجلس با پیشنهاد او موافقت کردند و مجلس به گفتگوهای عادی خود که از بوی

کفر تهی بود، بازگشت کرد.»^{۳۴۸}

چند روز پس از رویداد بالا، روزنامه تایمز لندن نامه ای را که بوسیله یکی از مقامات مهم دولتی که هدفش از نوشتن آن نامه اصلاح خبر رویداد بالا بود به شرح زیر دریافت و آنرا منتشر کرد:

«حاجی وکیل الرعایا در مجلس شورای ملی ایران اظهار داشت، > من اجازه می خواهم پرسش کنم، چرا زنهای ایرانی باید از حق رأی محروم باشند، آیا آنها بشر نیستند و نباید از حقوقی که ما مردها دارا هستیم برخوردار باشند؟ من از علمای اسلام درخواست دارم در این باره به پرسش من پاسخ دهند.»^{۳۴۹} شیخ اسدالله پاسخ داد، > طرح این موضوع به هیچ روی در یک مجلس اسلامی مناسب ندارد و باید توجه داشته باشیم که محرومیت زنها از حق رأی دادن به این دلیل است که خداوند قدرتی را که انسان برای شرکت کردن در سیاست و برگزیدن نماینده مجلس نیاز دارد به زنها دهش نکرده است. زنها جنس ناتوان تری از مردها هستند و دارای نبود توانائی مردها برای داوری می باشند. مفهوم این سخنان آن نیست که حق و حقوق زنها باید پایمال شود بلکه رعایت حقوق زنها بر دوش مردها گذاشته شده نه اینکه به خودشان حق شرکت در سیاست و انتخاب نماینده مجلس داده شود.»^{۳۴۹}

هنگامی که زنها متوجه شدند که نمایندگان مجلس در رعایت حقوق آنها اقدامی به عمل نمی آورند، گروهی از زنهای ایرانی در خیابان های پر رفت و آمد تهران شروع به و تظاهرات کردند و در حالیکه حجاب از خود بر گرفته بودند، فریاد می زدند: «زننده بباد مشروطیت، زننده باد آزادی.» قانون اساسی به ما حق آزادی داده است. ما باید بندهائی را که فرهنگ مذهبی برایمان به وجود آورده پاره کنیم و

³⁴⁸ London Times, 22 August 1911.

³⁴⁹ Ibid.



بانو «بیان کریمان» برنده جایزه اروپائی در سال ۱۹۳۲ که پس از روی کار آمدن کمال آتاتورک در ترکیه از بند حجاب زن ستیز اسلامی آزاد شده است.

به آزادی‌های بایسته دست یابیم.^{۳۵۰} بدیهی است که با تبلیغ ملّایان و بنیادگرایان مذهبی، تظاهرات آنها تقبیح شد و بنیادگرایان اسلامی اظهار داشتند، تظاهرات یاد شده توطئه‌ای بود که از سوی گروهی که به این زنه‌های فاحشه رشوه داده بودند ترتیب داده شده بود تا انقلاب مشروطیت را در نگر مردم بی اعتبار سازند.^{۳۵۱}

تبلیغات زن ستیزانه ملّایان و اسلام‌گرایان، بانوان ایرانی را از کوشش‌های آزادخواهانه آنها دلسرد نکرد و فعالیت‌های بانوان در کنار مردها برای خلع محمّد علیشاه از پادشاهی در ژوئیه ۱۹۰۹ بسیار مؤثر بود. بانوان ایرانی در بحبوحه چالش‌های وابسته به انقلاب مشروطیت از آن گروه از نمایندگان مجلس که از انقلاب مشروطیت دفاع می‌کردند، پشتیبانی می‌نمودند و در برابر حمله‌های مأموران دولتی به آنها پناه می‌دادند و همچنین مجاهدین انقلاب مشروطیت را در خانه‌های خود پنهان می‌کردند.^{۳۵۲} یکی از اسناد تاریخی حاکی است که پس از جنگ‌های آذربایجان در جریان چالش‌های وابسته به انقلاب مشروطیت، در بین اجساد کشته شدگان، بیت جسد زن که خود را به لباس مردان درآورده و در برابر استبدادطلبان نبرد می‌کردند کشف شده است.^{۳۵۳} هنگامی که یکی از ملّایان در میدان توپخانه مردم را بر ضد مشروطه خواهان بر می‌انگیخت، ناگهان از بین گروهی از زنانی که در آن جمع شرکت داشتند، بانویی برخاست و با تفنگی که زیر چادرش پنهان کرده بود، به آن ملّایان اندازی کرد و او را از پای درآورد.^{۳۵۴} البته، دژخیمان حکومتی در دم آن بانو را هلاک کردند.

در کودتای دوّم محمّد علیشاه بر ضدّ مجلس، چالش‌های بانوان ایرانی بر ضدّ استبدادطلبان به اوج رسید. خبرنگار روزنامه تایمز لندن در باره نقش زنان در چالش‌های وابسته به انقلاب مشروطیت نوشت:

^{۳۵۰} ملکزاده، مشروطیت، جلد سوّم، برگ ۶۲.

^{۳۵۱} همان‌نمابه، همان برگ.

^{۳۵۲} احمد کسروی، تاریخ مشروطیت، برگ‌های ۶۹۸.

^{۳۵۳} یری شیخ‌الاسلامی، زن روزنامه نگار، برگ ۸۵.

^{۳۵۴} ملکزاده، مشروطیت، جلد سوّم، برگ ۱۴۵ و بدرالملوک بامداد، زن/ایران، جلد دوّم، برگ ۲۳.

«تظاهرات مردم برای دستیابی به آزادی ادامه دارد و در این مبارزات نقش بانوان ایرانی بسیار چشمگیر است. بانوان ایرانی همایش بزرگی در مسجد سپهسالار تشکیل دادند و به ایراد سخنرانی های بسیار مهیج پرداختند. یکی از بانوان سخنران اظهار داشت، اگر چه اصول و احکام اسلام به بانوان اجازه شرکت در جهاد نمی دهد، ولی ما برای دستیابی به آزادی به این کار دست خواهیم زد.»^{۳۵۵}

شوستر، یک شهروند آمریکائی که در آن زمان به سمت خزانه دار کل در ایران مشغول انجام وظیفه بود، در باره فعالیت های شگفت انگیز بانوان ایرانی در چالش های وابسته به انقلاب مشروطیت می نویسد:

«در بحبوحه چالش های وابسته به انقلاب مشروطیت، پس از آنکه آشکار شد که گویا نمایندگان مجلس برآند تا در برابر محمد علی شاه و استبدادطلبان تسلیم شوند، شمار ۳۰۰ نفر از بانوان ایرانی که بین آنها دختران چند ملا دیده می شدند، در حالیکه خود را سخت در حجاب اسلامی فرو برده بودند تا بدینوسیله هویت و هدف خود را پنهان نگهدارند، به گونه مستقیم به مجلس رفتند و از رئیس مجلس خواستند به آنها اجازه ورود به ساختمان مجلس را بدهد... این گروه از زنان ایرانی پس از روپرو شدن با نمایندگان مجلس به آنها اظهار داشتند که نباید به التیماتوم روسها اعتنا بکنند. آنها همچنین می گفتند، مردهائی که به خواست های مردم پشت بکنند، فرزندان پدر خود نیستند و پیوسته فریاد می زدند، «یا آزادی یا مرگ» چند نفر از این زنهای دلیر به نمایندگان مجلس نزدیک شدند و ناگهان چادرهای خود را از سرهایشان برداشتند و به نمایندگان مجلس اظهار داشتند که هر گاه آرمان های مردم را زیر پا بگذارند و در برابر دشمنان آزادی تسلیم شوند، آنها نخست شوهران و فرزندان و سپس خودشان را خواهند کشت.»^{۳۵۶}

³⁵⁵ London Times, 5 December 1911.

³⁵⁶ Schuster, *The Strangling Persia*, p. 198; Sandra McKey, *The Iranian* (New York: Penguin Books, 1966, pp. 154-155.

یکی از نویسندگان ایرانی نوشته است، زنان مسلح وارد مجلس شدند و با حالت تهدید به نمایندگان مجلس اظهار داشتند: «شما باید مرگ با افتخار را به زندگی کردن با حالت بردگی برتری دهید.»^{۲۵۷}

به هر روی، در تمام فراز و نشیب های وابسته به چالش های انقلاب مشروطیت، جنبش آزادیخواهان بانوان ایرانی پیوسته به سیر سازنده و کارآمد خود ادامه می داد تا سرانجام آزادیخواهان موفق شدند، محمدعلیشاه خائن و گجستک را از پادشاهی برکنار کنند و گسترش پرهای همای مشروطیت را بر ساختار سیاسی و ملی ایران امکان پذیر سازند. اگر چه انقلاب مشروطیت سرانجام به ایجاد یک قانون اساسی تا حدودی پیشرو توفیق پیدا کرد، ولی به همه هدف های خود دست نیافت و نتوانست یک سیستم کامل سکولر در ایران به وجود آورد و دین را از حکومت جدا سازد. تردید نیست که بانوان ایرانی در ایجاد امکانات بایسته برای ایجاد همان قانون اساسی نقش بایسته ای داشتند، ولی شوربختانه سهم آنها در چالش های وابسته به این انقلاب بزرگ ملی بوسیله نویسندگان ایرانی نادیده گرفته شده است.

سرانجام خواست های بانوان ایرانی در سال ۱۹۳۶ به ثمر نشست و رضا شاه بزرگ به گونه رسمی کاربرد حجاب و چادر را برای بانوان منع کرد. «سند را مگی» نوشته است، دردناک ترین اقدامات اصلاحی رضا شاه بزرگ برای ملایان، آزادی دادن به زنان ایرانی بود.

دوره ۳۷ ساله پادشاهی محمد رضا شاه پهلوی از نگر آزادی بانوان ایرانی، دوره شگفتی در تاریخ دوره دودمان پادشاهان پهلوی به شمار می رود. زیرا، از یکسو محمد رضا شاه پهلوی در سال ۱۹۶۲ اصل سوّم انقلاب خود را به دادن حق رأی به زنان ویزگی داد، با کوشش های او در سال ۱۹۶۷ به زنان در موارد ویژه ای حق طلاق گرفتن از شوهران داده شد، همچنین آنها مجاز شدند از ازدواج دوّم شوهرشان جلوگیری کنند، به زنان حق نگهداری فرزند پس از طلاق داده شد، ازدواج متعه ممنوع گردید و حدّ اقلّ سنّ ازدواج برای دختران از ۹ سالگی به ۱۵ سالگی افزایش

^{۲۵۷} ملکزاده، مشروطیت، جلد دوّم، برگ های ۹۳ و ۹۴ و بدرالملوک بامداد، زن/ایران، جلد دوّم، برگ های

یافت و بانوان ایرانی در زمان پادشاهی او به اشغال کرسی های وزارت و وکالت نیز توفیق پیدا کردند. ولی با تمام اقدامات اصلاحی که او برای دهش حقوق و آزادی های بیشتر به زنان به عمل آورد، هنگامی که جانشین پدرش (رضا شاه بزرگ) گردید، کوششهای جانفرسای او را در ایجاد لائیسیتته ای که او از کشوری که خرافات مذهبی در ژرفای آن نهادینه شده بود - و نه سکولاریسمی که لازمه یک انقلاب گسترده فرهنگی بود - نادیده گرفت و اجازه داد بانوان ایرانی دوباره خود را در کیسه های سیاه زندانی کنند. محمد رضا شاه همچنین برنامه لائیسیتته ای را که رضا شاه بزرگ برای کشورش بنیاد نهاده بود ایستا نمود و آخوندهای ناپاکار را آزاد گذاشت تا از درون سوراخ هائی که موشوارانه در زمان رضا شاه بزرگ خود را در آنها پنهان کرده بودند، سر به در آورند و دگر بار به کلاشی و عوامفریبی توده های گوناگون مردم و واپسگرانی اجتماع دست بزنند. با تمام روان ایرانخواهی و آرمان های سازنده ای که محمد رضا شاه پهلوی برای پیشبرد برنامه های اصلاحی کشورش داشت، ولی سهل انگاری های او در موارد زیاد شده به ملایان ناپاکار فرصت داد تا در اجرای فرامین ارباب پیشین خود حکومت فحیمه انگلستان و نیز حکومت جیمی کارتر در امریکا و با یاری نیروهای ارتجاعی چپ که از روز پیدایش داغ تنگ خیانت در چهره آنها آشکار بود با توطئه و ناجوانمردی رژیم او را فرو پیاشند و ایران را صدها سال به عقب بازگشت دهند.

زن ایرانی که از تبار یوتاب، آرتمیس، آتوسا، آرمیدخت، پوراندهخت و همانند آنها نشان دارد، سرانجام موفق شد در نتیجه ایرانخواهی های فداکارانه بزرگمرد تاریخ ایران رضا شاه بزرگ و نیز محمد رضا شاه پهلوی به حقوق انسانی، اجتماعی و سیاسی بایسته خود دست یابد. ولی از نگر تئوری در دست آورد هدفی دیگر در مانده شد و آن از بین بردن واژه «ضعیفه» بود. چرا بانوی ایرانی موفق شد، بخش ناچیزی از این حقوق را حتی در زمانی که ملایان سنگی مغز و فرو نهاد شیعه گری قدرت حکومت را در دست گرفتند برای خود نگهداری کند، ولی نتوانست واژه «ضعیفه» را از فرهنگ معمول پاک سازد؟ پاسخ اینست که الله، خدای دست پرورده محمد شیاد و قرآن کریم، زن را نیمه مرد، کالا، ناتوان و آلت ارضای جنسی مرد بر شمرده اند. اگر بانوی ایرانی بتواند تمام استعداد های نهفته اش را آشکار کند و از

نگر تمام حقوق و ارزش های سیاسی و اجتماعی در ردیف مردان قرار بگیرد، تا زمانی که جرثومه واپسگرا و نکبت بار اسلامی از یهنة فرهنگ آریا اهورائی ایران گندزدائی نشود، نخواهد توانست وجود خود را از برچسب واژه ناروای «ضعیفه» رها سازد.

بازشکافی روانشناسی زنها در چالش های سیاسی

مکانیسم روانی زنها در چالش های سیاسی با مردها تفاوت چشمگیر داشته و بر خلاف آنچه که ممکن است در بدایت امر به نگر آید، نقش زنها در چالش های سیاسی می تواند بمراتب از مردها کارسازتر باشد. بدیهی است که زنها بمناسبت فرهنگ سنتی و وابستگی بیشتر آنها به خانه و خانواده حتی در کشورهای پیشرفته که اکنون حقوق زنها و مردها در آنها تا حدودی برابر شده، کمتر از مردها در چالش های سیاسی شرکت می کنند، ولی هر گاه در این یهنة پای بگذارند، بنا به فرودهای زیر از مردها بمراتب بیشتر اثر آفرین خواهند بود:

۱- زنها بمناسبت فروزه های وابسته به روان زیستی (Psychobiology) از نگر روانی دارای سرشبت غیر متحرک هستند و هر گاه به دیدمان ویژه ای باورمند شوند، در پایبندی به آن باور از مردها استوارتر بوده و تغییر و یا اصلاح دیدمان آنها مانند مردها کار ساده و آسانی نیست.

۲- با توجه به دلیل وابستگی به خانه و خانواده، تمایلات جاه طلبی های اجتماعی و سیاسی زنها نسبت به مردها در فراز یائین تری قرار دارد و از اینرو، امکان گرایانیدن آنها به فساد کمتر از مردان است. بنا به همین جهت، حکومت ها به آسانی نمی توانند زنها را مانند مردها با رشوه و یا نویدهای فسادگرایانه فریب دهند و از وجود آنها برای استوار کردن جایگاه خود بهره برداری کنند.

۳- چون زنها از نگر توان بدنی و جسمی از مردها ناتوان تر هستند، حکومت ها آنگونه که بایسته است، اثر و نقش وجودی آنها را در چالش های سیاسی ارزشیابی نمی کنند. بدیهی است که فرآیند این اشتباه پیوسته میزان پیروزی های زنها را در چالش های سیاسی افزون می کند.

۴- بنا به فرموده‌های دَوم و سَوم گفته شده در بالا و نیز باورهای سنتی گفته شده است که حمله مردها به زنها و وارد کردن زیان‌های بدنی به آنها نشانه فرومایگی و خواری مردها بوده و نه تنها برای آنها اعتباری به وجود نمی‌آورد، بلکه به دلیل ناتوانی جسمی زنها برای آنها داغ شرم نیز ایجاد می‌کند. برای مثال، زمانی که دو نفر از ملایان جانورخوی زمان ناصرالدین‌شاه به نامهای حاجی ملا میرزا محمد اندرمانی و حاجی ملا علی کنی، فتوای کشتن قرّة العین را صادر کردند، ناصرالدین‌شاه در بدایت امر حاضر به کشتن او نشد و دستور داد از او پرسش کنند، «آیا شما بایی هستید؟» و هرگاه او در برابر این پرسش تنها پاسخ منفی داد، از کشتنش خودداری کنند. ولی، چون قرّة العین، این بزرگ بانوی پیشگام آزادیخواهی برای بانوان ایران، سرسختانه در سنگر اندیشه‌گری‌هایش ایستادگی کرد، سرانجام آن شاه گجستک، فرمان کشتنش را صادر کرد. البته باید توجه داشت که کراهت و نبود آمادگی ناصرالدین‌شاه برای خودداری از کشتن قرّة العین ناشی از تمایلات انسان‌گرایانه و ارزش‌های اندیشه‌گری او نبود، بلکه این گجسته مرد فاسد و خرافه پرست، فکر می‌کرد، ریختن خون یک زن، شوم و بدشگون بوده و ممکن بود برای پادشاهی او فرآیند ناخواسته‌ای به بار آورد.

به هر روی نتیجه این گفتار آنست که مأموران سرکوب‌زمانی که با زنها مخالف حکومت رو برو می‌شوند از نگر روانی از کاربرد تمامی امکانات سرکوب‌کننده‌ای که در اختیار دارند، بهره‌نخواهند گرفت.

۵- هرگاه زنها در رویارویی با مأموران سرکوب‌آسیب‌بدنی ببینند، همدردی افراد اجتماع و بویژه اعضای خانواده‌شان نسبت به آنها بمراتب بیشتر از زمانی که مردها مورد حمله و زیان‌های بدنی قرار بگیرند خواهد بود. این امر نه تنها در آن گروه از افرادی که تا آن لحظه نسبت به حکومت بیطرف بوده‌اند، حس بدبینی ایجاد خواهد کرد، بلکه ممکن است سبب شورانیدن آنها و بویژه مخالفان حکومت بر ضدّ آن بشود. وارون این فرض امکان عملی ندارد و به گفته ساده‌تر آسیب‌رسانی بدنی به مردان از سوی مأموران حکومت نمی‌تواند زنها را به هواخواهی مردان برانگیخته و آنها را به پهنه چالش بکشاند.

بنابراین فرموده‌های بالا می‌توان گفت که هرگاه زنها بر ضدّ حکومتی وارد چالش

شوند، آن حکومت را در برابر موقعیت خطر آلوده و بحران زائی قرار خواهند داد که حل آن برای حکومت کار ساده ای نخواهد بود. امید آنکه بانوان ایرانی که پیوسته در چالش های آزادیخواهانه برای تاریخ و ملت ستمزده ما افتخار آفرین بوده اند، نه تنها برادران خود را در چالش های تاریخ ساز کنونی که به منظور رهایی از ستمدینی ۱۴۰۰ ساله اسلام خرافاتی، انسان ستیز و شرم آور انجام می گیرد تنها نگذارند، بلکه به ارزش های ذاتی خود در چالش های آزادیخواهانه آگاهی بایسته داشته و در افزایش نیروی محرکه این جنبش سپنتای ملی از پای ننشینند.

بانوان ایرانی در برابر دو انقلاب

در جستارهای پیشین نقش بانوان ایرانی در چالش های انقلابی تاریخی ما تا حدودی مه در خور مناسبت موضوع بود به رشته شرح و خامه درآمد. اگر چه بانوان ایرانی در سال های سیاهی که ملایان حشره مغز حکومت را در کشور ما در دست گرفتند و در راستای اجرای اصول اسلام تروریست سرشت، جانورخویانه به خونریزی پرداختند، همان کارمایه بالایش آور نسل های پیشین بانوان ایرانی را به اجرا گذاشتند و در برابر وحشیگریهای حکومت الله ملایان به چالش برخاستند، ولی امید است از انتظاری که تاریخ از آنها دارد واپس نمانند. بانوان ایرانی باید آگاهانه توجه داشته باشند که اگر مردان ایرانی یک انقلاب در پیش دارند و آن آزادی کشور از ستمدینی ۱۴۰۰ ساله اسلام واپسگرا و انسان ستیز و ایجاد یک حکومت سکیولر کامل است، بانوان ایرانی دو انقلاب باید بر دوش بکشند: انقلاب نخست آنها دستیابی به حقوق و آزادی های برابر با مردان است که تنها راه دستیابی به این هدف، گسندزدائی فرهنگ فرهومند ایرانی از خرافات اسلامی و درونمایه تماخره آور قرآن کزیم است و انقلاب دوّم آنها، همگامی و دوشادوشی با برادران ایرانخواهشان در راه ایجاد یک حکومت سکیولر کامل و بنیانگزاری همبودگاهی است که در آن دین و مذهب برای مردم تنها به اندازه امور جنسی آنها برایشان جنبه خصوصی و فردی داشته باشد.

ابرمردان و بزرگ زنسانی که در برابر جور و ستم و بدتر از آنها ستمدینی و

خودکامگی در پوشش مذهب نمائی بر پامی خیزند باید از رویدادهای تجربی که در سینه تاریخ نقش بسته غافل نمانده و بدانند بر خلاف آنچه که ممکن است تصور شود، حکومت های ستمگر و خودکامه و بویژه حکومت هائی که بر پایه ستمدینی بنیاد گرفته اند، چون از پایگاه مردمی تهی هستند، لرزان و ناپایدار بوده و با تکان کوتاهی از جای برکنده می شوند. در حالیکه بنیان های حکومت دموکراسی و آزاد بسیار استوار بوده و در تمام رویدادهای تاریخی جهان، حتی یک مورد را نمی توان یافت که مردم در برابر حکومت های دموکراسی شورش کرده و یا سبب براندازی آن شده باشند. زیرا در ساختارهای حکومت های دموکراسی مردم حق و اختیار دارند تا هرگاه از کارکرد حکومت خود ناراضی بودند با بهره برداری از حقوق شهروندی که قانون اساسی کشورشان به آنها دهش کرده به وسائل قانونی حکومت خود را تغییر دهند. ولی، زمانی که به تاریخ کشورهای استبدادزده نگر می افکنیم، موضوع به گونه کامل متفاوت است. زیرا، اولاً چون روند حکومت این کشورها بر پایه خودکامگی بنیان گرفته، گوئی پدیده های انقلاب، شورش و رخداد کودتا و براندازی رژیم برای ساختار این نوع حکومت ها به وجود آمده و دوم اینکه رویدادهای تاریخی آشکارا نشان می دهند که این حکومت ها هر اندازه نیز که موفق شده باشند با ستمگری و خودکامگی و کشتار و خونریزی در مردم بیم و هراس ایجاد کنند، ولی سرانجام با یک جنبش ناگهانی و کوتاه مردم یکشنبه از پای درآمده اند. برای مثال، حکومت روبسییر که پس از انقلاب کبیر فرانسه از سال ۱۷۹۳ تا سال ۱۷۹۴ در این کشور بر سر کار آمد و با ایجاد بیم و هراس و وحشت و کاربرد کشتار و خونریزی نفس را در سینه شهروندان فرانسوی ایستا نمود، نشانه کامل اثبات کننده این دیدمان است. روبسییر و یاراتش St. Just و Couthon در این مدت کوتاه از ۲۷ میلیون نفر جمعیت فرانسه در آن زمان، ۴۰/۰۰۰ نفر را کشتند و ۳۰۰/۰۰۰ نفر را زندانی نمودند، ولی زمانی که بوسیله گیوتین اعدام شد، معلوم گردید تمام گروهی که گرد او جمع آمده و دست به اینهمه جنایت و آدمکشی زدند، شمارشان تنها ۲۲ نفر بوده است.

نویسنده این کتاب در نوشتاری که چندی پیش زیر فرنام «اگر نهال آزادی با گلاب آبیاری نشد باید آنرا با خون بارور کرد»، در پیام ما آزادگان منتشر کردم،

توضیح دادم در برابر رژیم خون آشامی که جانور خویانه می کشد تا زنده بماند، مقاومت های مدنی گونه ای ساده نگری و خودفریبی برای آزادیخواهان ساده اندیش و تاکتیک فریبنده ای برای خائنان به آزادی و مزدوران حکومت آدمخوار و شرم آور اسلامی است. لنین می گوید، «تا تخم مرغ شکسته نشود، املت به وجود نخواهد آمد» و ابراهام لینکن، آزادکننده سیاهپوستان امریکائی می گوید، «اگر حکومتی به خودکامگی و ستمگری دست بزند و هیچ عاملی بغیر از خشونت در فروریختن آن حکومت مؤثر واقع نشود، مردم حق دارند با توسل به روش های خشونت آمیز آن حکومت را سرنگون سازند.»

امید آنکه بانوان آزادیخواه و چالشگر کشورمان راه سپنتای خود را در چالش های آزادیخواهانه همچون گذشته افتخار آفرین خود ادامه داده و در پیروزی در فروپاشیدن رژیم واپسگرا و خون آشام ملاتی ثابت کنند که از تبار یوتاب، آرتیمیس و کاساندان هستند و نه فاطمه، سکینه و رقیه.

در این مقاله به بررسی نقش زنان در جنبش های آزادیخواهانه در ایران و جهان پرداخته می شود. در ابتدا به نقش زنان در جنبش های آزادیخواهانه در ایران می پردازیم. زنان ایرانی در طول تاریخ، نقش های مهمی در جنبش های آزادیخواهانه داشته اند. از جمله این نقش ها می توان به نقش زنان در جنبش های آزادیخواهانه در دوره قاجار و پهلوی اشاره کرد. زنان ایرانی در این دوره ها، با استفاده از روش های مختلف، در پی آزادی و برابری بودند. در ادامه به نقش زنان در جنبش های آزادیخواهانه در جهان می پردازیم. زنان در سراسر جهان، در جنبش های آزادیخواهانه نقش های مهمی داشته اند. از جمله این نقش ها می توان به نقش زنان در جنبش های آزادیخواهانه در آمریکا، فرانسه، روسیه و چین اشاره کرد. در این مقاله، به بررسی نقش زنان در جنبش های آزادیخواهانه در ایران و جهان پرداخته می شود. در ابتدا به نقش زنان در جنبش های آزادیخواهانه در ایران می پردازیم. زنان ایرانی در طول تاریخ، نقش های مهمی در جنبش های آزادیخواهانه داشته اند. از جمله این نقش ها می توان به نقش زنان در جنبش های آزادیخواهانه در دوره قاجار و پهلوی اشاره کرد. زنان ایرانی در این دوره ها، با استفاده از روش های مختلف، در پی آزادی و برابری بودند. در ادامه به نقش زنان در جنبش های آزادیخواهانه در جهان می پردازیم. زنان در سراسر جهان، در جنبش های آزادیخواهانه نقش های مهمی داشته اند. از جمله این نقش ها می توان به نقش زنان در جنبش های آزادیخواهانه در آمریکا، فرانسه، روسیه و چین اشاره کرد.

در این مقاله، به بررسی نقش زنان در جنبش های آزادیخواهانه در ایران و جهان پرداخته می شود. در ابتدا به نقش زنان در جنبش های آزادیخواهانه در ایران می پردازیم. زنان ایرانی در طول تاریخ، نقش های مهمی در جنبش های آزادیخواهانه داشته اند. از جمله این نقش ها می توان به نقش زنان در جنبش های آزادیخواهانه در دوره قاجار و پهلوی اشاره کرد. زنان ایرانی در این دوره ها، با استفاده از روش های مختلف، در پی آزادی و برابری بودند. در ادامه به نقش زنان در جنبش های آزادیخواهانه در جهان می پردازیم. زنان در سراسر جهان، در جنبش های آزادیخواهانه نقش های مهمی داشته اند. از جمله این نقش ها می توان به نقش زنان در جنبش های آزادیخواهانه در آمریکا، فرانسه، روسیه و چین اشاره کرد.

فرسنگ واژه های فارسی

چالِش: جدال، تلاش، کوشش
چکامه (چامه): شعر، سرود، غزل

خَلالوش: فتنه، غوغا
خَلجان: لرزیدن، تکان خوردن
خودکامه: مستید، دیکتاتور

دُرْاندیش: بداندیش
دُرْخرد: ناپخرد
دُرْمنش: بدکردار، زشت رفتار
دُرْنهاد: بدنهاد
دگردیس: مسخ، بدشکل، دگرگون
دیدمان: نظریه، تئوری

راستا: سطح
راکاره: هرجائی، روسپی
راکارگی: فاحشگی، روسپی گری

ژاژخا: بیهوده گو، یاوه سرا

آذرنگ: مصیبت، بلا، رنج
آلر: نشیمن، مقعد
آلفیه: آشفته، شوریده

بُنمایه: مأخذ

پَچَل: کثیف، پلید
پَدافَنَد: دفاع
پَزهون: دایره، هاله، حلقه
پَزاگن: پلیدگونه، چرکین
پَزوآک: بازتاب
پَلشَت: پلید، آلوده، ناپاک
پویا: رونده، پیشرونده، پوینده
پویشگر: جستجوگر، پیشرو، شتابنده

پی ورزی: تعصب

تَماخِرِه: شوخی، مزاح
توفیدن: غریدن

جُستار: مبحث

سپنتا: مقدس	کاوک: پوچ، بیهوده، میان تهی
سالوک: دزد، راهزن	گدیور: کدخدا
شمیده: از هم پاشیده	گدیوری: کدخدائی
شهلیده: از همپاشیده	گزنهاد: بدسرشت، نادرست
شیدسرشت: ترفندکار، فریبگر	گلجان: زباله دانی
	گندآور: دلیر پهلوان
	گنکاش: شور، مشورت
علم لاهوت: خداشناسی	
فرآیند: نتیجه	گرداس: ستم، ظلم
فراداشت: تقدیم	گلوند: تحفه، هدیه
فراگرد: محیط	لاچمنش: فریبگر
فرتاش: وجود، هستی	لچز: فرومایه، پست
فرتور: عکس	
فرجودگر: معجزه آور	مهندساز: معمار، مهندس
فرزان: علم، حکمت	مینوی: بهشتی
فرمند: باشکوه، خوشبخت	
فرنود: علت، سبب، برهان	ناسوت: سرشت، طبیعت
فرنودسار: دائرة المعارف	ناهمگون: ضدیت، تضاد
فرنودگرائی: توجیه	نماد: مظهر
فروزش: اشراق	
فروکنده: نیک سرشت، خوبرو	همبودگاه: جامعه، اجتماع
فروهیده: خردمند	هنایش: اثر
	هنجار: راه، روش

کتابنامه زبان های فارسی و عربی

- آریامنش، دکتر کورش (رضا مظلومان)، زن کشی در لوای قانون.
آوازه (رضوی)، محمد ابراهیم. قناسون قوه باء، آداب زناشوئی. قم: انتشارات سلسله.
۱۳۸۲ خورشیدی.
- ابن اثیر، علی بن احمد. الکامل فی التاریخ. برگردان عباس خلیلی. ۱۲ جلد: ۶۳۰ هجری
قمری، لیدن، هلند: ۱۸۶۶، بیروت، لبنان: ۱۹۶۵.
- ابن اسحق، کتاب سیرت رسول الله.
ابن خلدون، ابو زید عبدالرحمان. مقدمه. برگردان پروین گنابادی. تهران، ترجمه و نشر
کتاب، ۱۳۴۵.
- ابن سعد، ابو عبدالله محمد. طبقات الکبیر. ۹ جلد، تصحیح ساچو. لیدن: ۱۳۲۲ هجری
قمری.
- ابن کثیر، ملک المؤید عمادالدین ابوالفدا. البدایه و النهایه. برگردان عبدالمجید آیتی.
تهران: نشریه بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک. سیرت رسول الله (سیره النبوی). ترجمه قاضی
ابرقوه (۶۲۳ هجری قمری). پژوهش دکتر اصغر مهدوی. تهران ۱۳۶۰ خورشیدی.
- البخاری، امام محمد بن اسماعیل. صحیح البخاری. ترجمه محمد حسن خان لاهور،
پاکستان: انتشارات قاضی، ۱۹۷۱.
- ابن بلخی. فارسنامه. برگ ۱۳۶.

- البهائی، ابوالفرج. کتاب الاغانی. قاهره، مصر، ۱۹۲۷/۱۹۳۶.
- الهی قمشه ای، مهدی، برگردان. قرآن الکریم. قم، ایران: انتشارات اُسوه، ۱۳۷۰.
- انصاری، دکتر مسعود. الله اکبر. سافرانسیسکو، امریکا: انتشارات پارس ۱۳۷۵ خورشیدی.
- _____ بازشناسی قرآن. چاپ هفتم. واشینگتن، دی، سی، امریکا: ۱۳۶۴ خورشیدی.
- _____ کورش بزرگ و محمد بن عبدالله. سافرانسیسکو، امریکا: انتشارات پارس ۱۳۶۹ خورشیدی.
- _____ نگاهی نوبه اسلام. واشینگتن، دی، سی، امریکا: ۱۳۸۴ خورشیدی ایران زمین، مجله. پوشینه ۳، شماره ۱، مهر ماه ۳۷۴۰.
- بامداد، بدرالملوک. زن روزنامه نگار.
- برادران جلالین. جلال الدین ابو عبدالله محمد بن احمد المحلی الشافعی و جلال الدین ابوالفضل عبدالله حسن بن ابی بکر التیووطی. تفسیر جلالین. قاهره، مصر: ۱۳۰۸ هجری قمری.
- بیضاوی، قاضی ناصر الدین عبدالله بن عمر. انوار التنزیل و اسرار التاویل. قاهره، مصر: ۱۹۲۴/۱۳۴۴.
- پیام، مجله. سال پانزدهم، شماره ۶۴۰ (۱۶ نوامبر ۲۰۰۷).
- الترمیزی، ابو عیسی محمد. الجمع، ۷ جلد. قاهره، مصر: ۱۹۳۷.
- حرّ عاملی. وسائل الشیعه.
- حسن، دکتر حسن ابراهیم. تاریخ سیاسی اسلام. جلد اول، برگردان ابوالقاسم پاینده. برگ ۲۸۸.
- خمینی، روح الله. تحریر الوسیله. تهران: دفتر فرهنگ نشر اسلامی، ۱۹۸۷ میلادی.
- دالفک، آله. پژوهشی در زندگی علی، نماد شیعه گری. امریکا: بینش نوین، ۲۰۰۱.
- دشتی، علی. ۲۳ سال. بیروت، لبنان: ۱۳۵۶ خورشیدی.
- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا. تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ خورشیدی.
- رائین، اسماعیل. انجمن های سیاسی.

- زرّین کوب، عبدالحسین. دو قرن سکوت. تهران: ۱۳۳۲ خورشیدی.
زمخشری، جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر خوارزمی. الکشاف فی تفسیر القرآن.
سیوطی، الحافظ جلال الدین عبدالرحمان ابی بکر. الاتقان فی علوم القرآن، ۴ جلد (۹۱۱
هجری قمری)، پژوهش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، مصر: مطبعة حجازی ۱۹۷۴.
شکیبا، دکتر پروین. از رابعه تا پروین، زنان پارسی زبان و شاعران های پارسی.
_____ زن در ایران باستان و در کشورهای باستانی دیگر
_____ زنان سراینده معاصر.
شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه.
شیخ کلینی. فروع کافی.
شیخ الاسلامی، پری. زن روزنامه نگار.
طبری، محمد بن جریر. تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک). قاهره، مصر: ۱۳۵۷ هجری
قمری.
عشقی صنعتی، دکتر خانک. زن و جایگاه والای زن در شاهنامه. ۲ جلد. اوتاوا، کانادا:
۱۳۸۰ خورشیدی.
علی بن ابیطالب. نهج البلاغه. برگردان محسن فارسی. تهران: انتشارات امیر کبیر. ۱۳۶۱
خورشیدی.
عمادزاده اصفهانی، حسین. تاریخ مفصل اسلام و تاریخ ایران بعد از اسلام. تهران:
انتشارات اسلام، ۱۳۷۰ خورشیدی.
غزالی، امام ابو حامد محمد. احیاء علوم الدین. بیروت، لبنان: ۵۰۵ هجری قمری.
قمی، حاج شیخ عباس. سفینه البحار و مدینه الآثار و الاحکام. تهران انتشارات سنائی،
۱۳۸۲ هجری قمری.
_____ منتهی الآمال و یا زندگی چهارده معصوم. تهران: ۱۳۸۰ هجری قمری.
کسروی، احمد. تاریخ مشروطیت.
گیورگیو، کونستان ویرزیل. محمد پیامبری که از نو باید شناخت. برگردان ذبیح الله
منصوری. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۴۳ خورشیدی.
المتقی، علاء الدین علی بن حسام الدین. کنز الامم. ۸ بخش. حیدرآباد: دائرة المعارف.
۹۵-۱۸۹۴/۱۳۱۲.

مجلسی، ملا محمد باقر. بحار الانوار، ۲۶ جلد. ترجمه آسمان و جهان. تهران: ۱۷۸ هجری قمری.

_____ حلیة المتقین.

محمد بن عبداللّٰه. نهج الفصاحه. برگردان ابوالقاسم پاینده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ خورشیدی.

مستوفی، حمدالله. تاریخ گزیده.

معروف الحسنی، هاشم. تشیع و تصوف. برگردان سید محمد صادق عارف. مشهد: بنیاد پژوهش های استان قدس رضوی، ۱۳۶۹ خورشیدی. ملکزاده، مشروطیت.

میرزا آقاخان کرمانی. صد خطابه.

میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی. هشت و بهشت. نظام الاسلام کرمانی. تاریخ بیداری ایرانیان.

نقیسی، سعید. کتاب اجتماعی ایران. نیکولا، دبیر اول سفارت فرانسه در ایران. تاریخ مذاهب ملل متمدن، نقطه الکاف.

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

فهرست راه‌ها

آ

ابن خلدون، ۲۰۲، ۲۰۴
 ابن سعد، ۳۲، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۸۲
 ابن عباس، ۱۷۶
 ابن کثیر، ۱۰۸
 ابن مقفع، ۱۴۴
 ابن هشام، ۸۲، ۸۹، ۱۰۱
 ابویضیر، ۲۰۴
 ابوسفیان، ۷۸، ۱۱۸
 ابوبکر، ۹۰، ۹۱، ۹۱، ۱۱۱، ۱۲۲
 ابوطالب، ۸۴
 ابولهب، ۸۴
 اخلاق، علم، ۲۸، ۳۹، ۲۹۲
 اخلاق بایسته، ۲۹۳، ۲۹۴
 اخلاق بایسته، ۲۹۳، ۲۹۴
 ارب، ۱۷۶، ۱۹۸، ۲۸۷
 ازدواج، ۸۵، ۱۰۶، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۶۲، ۱۶۶
 ۱۶۷، ۱۷۶، ۱۸۲، ۱۸۸، ۲۸۷
 ازدواج اسلامی، ۱۵۳
 ازدواج، خطبه، ۱۷۹
 ازدواج، سنّ در اسلام، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۹۰
 ۲۲۰

آئین دادرسی اسلام، ۲۲۹، ۲۳۹
 آبراداناس، ۲۵۸
 آتاتورک، کمال، ۱۹
 آنوسا، ۳۰، ۲۲۱
 آخوندزاده، میرزا فتحعلی، ۳۰۸
 آذر آناهید، ۳۰
 آرتادخت، ۳۰
 آرمیس، ۳۰، ۳۲، ۲۲۱، ۲۲۶
 آریانس، ۳۲
 آریویرزن، ۳۲
 آزر میدخت، ۲۱، ۲۹، ۳۲، ۲۲۱
 آمیزش جنسی افراد بشر، ۲۱۹، ۲۲۰
 آنتوانت، ماری، ۲۵

الف

ابارمانل، آلبرت، ۲۱۹
 ابراهیم، ۵۵، ۲۶۳
 ابراهیم حسن، حسن، ۱۷
 ابن اسحاق، ۸۸، ۱۰۱
 ابن بتوته، ۲۵۰

زن، در دام ادیان ابراهیمی

اینشتین، ۱۳
ایفه، ۵۱
اینوسان هفتم، ۲۸

ب

بایبگری، جنبش، ۳۰۴
سرده و سرده داری در اسلام، ۵۱، ۱۲۳، ۱۲۲
۱۶۱

بظلمیوس، ۳۰

البغدادی، ابن حبیب، ۹۲، ۹۰، ۸۵، ۸۲، ۷۵

بنی قریظه طایفه یهودی، ۸۶

بنی مصطلق، طایفه یهودی، ۱۶۱

بنی النضیر طایفه یهودی، ۲۵۱

بهائیکری، جنبش، ۳۰۴

بهرام چوبینه، ۳۳

بیستون، ۹۲

بیضاوی، عبدالله عمر، ۱۲۹، ۱۴۴

پ

پاتنه آ، ۲۵۸، ۳۳

پرسکات، جیمز، ۲۷۷

پرین، ۳۲

پلاتوس، تیتوس، ۲۱۴

پوراندهخت، ۳۲۱، ۳۲، ۳۱

پوروچیستا، ۳۱، ۲۳، ۲۲

پول، استانی لین، ۱۲۴

پیلسر، نیکلات، ۲۳۸

پین، توماس، ۳۵

پیمان زناشویی، ۱۸۲، ۱۶۱، ۱۵۲

پیمان زناشویی پیشنهادی، ۱۸۲

پهلوسی رضا شاه بزرگ، ۱۷۳، ۲۸۲

۳۲۱، ۳۲۰، ۲۹۲

پهلوی، محمدرضا، ۱۷۳، ۳۲۱، ۳۲۰

استروناخ، دیوید، ۲۶

استل، مری، ۱۰۹

اسحق، ۵۵

اسدل، دکتر جیمز، ۴۲، ۴۳

اسرائیل، قوم، ۲۶۳

اسکندر مقدونی، ۳۴

اسلام وزن بردگی، ۸۵

اسلام، قه، ۱۶۷

اسماعیل، ۲۶۳، ۵۵

اسمیت، رابرتسون، ۱۰۳، ۷۹

اشتون، قانون، ۱۵۲

اشترن، گرتروود، ۱۱۸، ۸۰، ۷۹

افسردگی، ۷۱

الکساندرا، ملکه، ۶۹

الهی قمشه ای، مهدی، ۶۶

الیس، آلبرت، ۲۱۹

امت در اسلام، ثوری، ۲۸۶-۲۸۲

امریکا، ایالات متحد، ۲۶۸

امین، قاسم، ۲۴۹، ۲۴۸

۱۳ Anthropomorphism

انجمن پزشکی امریکا، ۲۷۷

انجمن پزشکی جهانی، ۲۷۳

انصاری، دکتر مسعود، ۱۷، ۱۲۷، ۱۲۲، ۲۴۲، ۲۵۸

انقلاب کبیر فرانسه، ۳۲۵

انقلاب مشروطیت ایران، ۳۰۹، ۳۰۴، ۲۹۶

۳۲۰-۳۱۸، ۳۲۰

انقلاب مشروطیت ایران و نقش زنان ایرانی،

۳۱۹-۳۲۲

انیس القوله، ۳۰۹

اونانیسم، قانون، ۶۰

اهل رقه، ۹۰

اهل کتاب، ۱۵۴

ایران، ۲۰۲، ۱۸۴، ۱۷۶، ۱۷۲، ۱۲۸، ۹۲

ایران باستان، ۱۹، ۲۳-۲۴، ۲۵، ۲۸، ۳۰، ۱۸۸

ایران باستان، جایگاه زن، ۱۹

ایران، امپراتوری، ۳۰

ایرج میرزا، ۲۶۰

۳۱۲، ۳۱۲، ۳۰۸، ۳۰۶، ۲۸۸، ۲۶۰

۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۷-۲۱۶

حج، ۲۸۲

خدیشیه، پیمان، ۲۰۴

حسن تازی، ۱۶، ۱۱۲، ۱۴۰، ۱۹۷، ۱۹۰

حسین تازی، ۱۶، ۸۵

حق البضع، ۱۶۰

حقوق، ۲۸، ۳۹، ۴۱

حکمت، انور، ۱۵۶

حکومت، ۲۸۴، ۲۸۵

حکومت اسلامی، ۲۸۲-۲۸۸، ۲۹۰

حمزه، ۷۹

حمورابی، ۱۵۲

حمورابی، قانون، ۱۲۴

حنفی، مذهب، ۲۴۰

خ

خالد بن ولید، ۹۰

خانه های عفاف، ۱۷۹

خته، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۷۷

خته، تاریخچه، ۲۶۱

خته در اسلام، ۲۶۷، ۲۶۸

خته در مسیحیت، ۲۶۵

خته در یهودیت، ۲۶۲

خته زنان، ۲۶۱-۲۶۹، ۲۶۸، ۲۶۸، ۲۷۱-۲۷۷، ۲۷۲

خته زنان، اقدامات بین المللی برای منع آن، ۲۷۱-۲۷۶

خته، زبان های جسمی و روانی، ۲۷۷

خته فرعون، ۲۷۲

خدیه، ۷۶، ۱۶۲

خسرو ویز، ۲۲، ۳۲

خسوف (ماه گرفتگی)، ۱۵۰

خشایار شاه، ۳۰

خلالوش، ۱۲۷، ۱۲۷، ۱۲۷، ۱۲۷، ۱۲۷

خمینی، روح الله، ۱۷۲-۱۷۴

خود برتر سازی، تئوری، ۲۱۲، ۲۱۲

Sublimation

ث

تازیانه، مجازات، ۲۲۷، ۲۲۲

تیاکو، تحریم، ۲۰۹

ترمیزی، ۱۰۴، ۲۱۰

تسکه، جان، ۱۰

تقدس، ۱۲، ۱۴، ۳۹، ۴۰، ۴۲

توتم، ۲۸۲

توتمس اول، ۲۱

توتمس دوم، ۲۱

توتمس سوم، ۲۱

ث

تئوی، شرفعلی، ۲۳۶

ج

جاماسب، ۲۲، ۲۳

جاهلیت، دوره، ۹۵، ۹۶، ۲۶۷

جعفر صادق، امام، ۷۳، ۷۳، ۱۲۳، ۱۴۳، ۱۵۷

جن، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۹۳، ۲۱۷

جن، ۲۸۳

جنگ اول جهانی، ۱۱۲

جنگ اُخُد، ۷۸

جنگ دوم جهانی، ۲۵

جنگ های رده، ۹۰

جوتز، ۱۹۰، ۲۴۴، ۲۴۶

جهاد (جنگ مقدس)، ۲۰۴

ج

جستارنی، پندینده، ۲۶، ۴۴، ۱۰۶، ۱۰۹-۱۱۱

۱۱۳-۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۰

ح

حجاب، ۷۷، ۲۲۴-۲۲۸، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۷

زن، در دام ادیان ابراهیمی

زن در حدیث، ۱۳۳
 زن، عسکه، ۹۷، ۱۴۷، ۱۶۶-۱۶۸، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۹۸، ۱۹۹
 زن، نیروی جنسی و غریزی، ۲۰۱-۲۱۴
 زن، نیروی ویرانگر، ۲۱۱
 زنا، ۱۷۸، ۱۹۰، ۱۹۹، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۴۱
 زنی‌سالاری، ۸۵
 زنده‌به‌گور کردن کودکان دختر، ۱۰۵، ۱۰۶
 ۱۰۸
 زنوبیا، ملکه سیتیمیا، ۲۴۵
 زومر، سموتل، ۷۹، ۱۰۸، ۲۴۳
 زینب بنت جحش، ۷۳، ۱۱۱، ۲۰۹، ۲۵۲
 زیدین ثابت، ۷۳

س

سازمان بهداشت جهانی، ۲۶۸، ۲۷۲
 سازمان ملل متحد، ۲۷۵، ۲۷۶
 سازمان ملل متحد، کمیته اقتصادی و اجتماعی، ۲۷۲
 سقط جنین، ۴۸، ۷۰
 سکولریسم، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۱، ۳۲۰، ۳۲۴
 سنت آگوستین، ۱۴۵
 سنگسار، روش، ۲۳۱
 سنگسار، مجازات، ۲۳۰-۲۳۲، ۲۳۳-۲۳۹، ۲۴۱
 السنودی، ۱۷۶
 سه طلاقه، ۲۴۰
 سهمی، صفوان بن معطل، ۵۲
 سیوطی، ۲۵۴

ش

شاتول، ۵۹، ۶۰
 شاپور اول، ۳۰
 شناخت، ۲۸۷

و

داردانوس، ۳۰
 داریوش بزرگ، ۳۰
 داریوش سوم، ۳۴
 داستایوفسکی، ۲۱۴
 داود، ۵۹
 دورانته، ویل، ۲۹۳
 دورکهایم، امیل، ۱۲
 دو شمشیر، تئوری، ۲۸۹
 دوکتیز، ریچارد، ۱۰، ۱۱، ۱۵
 دوگانگی شخصیت، ۷۱، ۷۲
 دوگوینو، کنت، ۳۰۶
 دولت، ۲۸۴، ۲۸۵
 دویتا، گابری یلا، ۲۷۲
 دهخدا، علی اکبر، ۱۸۰
 دینرو، ۲۹۱

ر

راسل، برتراند، ۲۵، ۷۵، ۲۱۴
 ربایش زنها برای ازدواج، ۱۰۰
 رم، امپراتوری، ۲۴
 روان زیستی، تئوری، ۳۲۲
 رویسیر، ۳۲۵
 روشنگری، دوره، ۲۸۹

ز

زریانو، ۳۲
 زرتشت، ۲۳-۲۴، ۲۶، ۲۸۳
 زکریای رازی، ۲۰۱
 زرخشری، ۱۴۴
 زن، جایگاه او در قرآن، ۱۲۷

ع
 عسایشه، ۲۴، ۵۲، ۵۳، ۹۶، ۱۱۱، ۱۵۵، ۱۵۶،
 ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۴۹، ۱۵۷
 عبدالله بن عبدالمطلب، ۸۴
 عبدالمطلب، ۸۰-۸۳، ۸۵، ۲۶۷
 عثمان، ۱۲۳
 عثمانی، امیرانوری، ۱۱۲
 عربستان، شبه جزیره، ۲۷، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۱،
 ۸۵، ۸۸، ۹۰، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۳،
 ۱۱۷-۱۱۲، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۸، ۱۸۷، ۱۹۰،
 ۲۴۴، ۲۵۴، ۲۵۹، ۲۶۷، ۲۸۳، ۲۹۹
 عربستان پیش از اسلام، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۲۰،
 ۱۶۵، ۱۷۵، ۲۴۸
 عربستان سعودی، ۲۴۲
 عشقی صنعتی، دکتر خانک، ۲۶، ۲۷، ۳۴
 عصما بنت مروان، ۲۷
 عطف بما سبق نشدن ۸۴ قانون،
 ۱۴۰-۱۴۳، ۱۵۶، ۱۶۴، ۱۷۷
 علی بن یقظین، ۱۷۲
 عمرین الخطاب، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۲۴،
 ۱۳۵، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۸-۱۷۰، ۱۷۵، ۲۳۰،
 ۲۵۰
 عیسی مسیح، ۶۹، ۷۱، ۷۴، ۱۵۰، ۲۶۵، ۲۶۶،
 ۲۸۹

غ
 غایت شناسی، ۱۱
 غریزه، ۲۱۵
 غزالی، امام حامد، ۱۳۲، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۸۹،
 ۲۰۵، ۲۰۷-۲۰۹، ۲۱۳، ۲۲۱
 غیرت، ۱۴۲
 غیرت، قانون، ۵۱، ۵۲

شافعی، مذهب، ۱۵۴، ۲۶۷
 شریعت، قانون، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۸
 شوستر، ۳۱۰، ۳۱۹
 شهبازی، پرفسور شاپور، ۲۶
 شیعی، ۱۷۸
 شیخیگری، ۳۰۴
 شیرازی، سید علیمحمد، ۳۰۴-۳۰۶
 شیرویه، ۳۲
 شیعه گری، هقه، ۷۳، ۱۵۷

ص
 صحیح البخاری، ۷۵، ۹۶، ۱۰۴، ۱۷۵
 صحیح مسلم، امام، ۱۰۴، ۲۱۰، ۲۶۹
 صدایق، ۹۶، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۷۹
 صدوقی، ۶۹
 صهیون، دختران، ۶۸، ۶۹

ط
 طبری، ۲۳، ۱۳۴، ۲۳۷
 طلاق، ۶۲، ۶۴، ۷۲، ۷۹، ۸۵، ۸۶، ۱۱۱، ۱۲۱،
 ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۶۵-۱۶۷، ۱۷۶
 ۱۸۷-۱۹۴، ۱۹۹-۲۲۴، ۲۲۴، ۲۲۴
 ۲۲۰، ۲۶۵، ۲۴۲، ۲۴۱، ۲۳۰، ۲۳۵
 طلاق، آثار و نتایج زینتار آن، ۱۹۸
 طلاق بائن، ۱۹۵
 طلاق تملیک، ۱۹۵
 طلاق خلع، ۱۹۴
 طلاق رجعی، ۱۹۱، ۱۹۲
 طلاق سنت، ۱۹۵
 طلاق سنت به مفهوم اخص، ۱۹۵، ۱۹۶
 طلاق سنت به مفهوم اعم، ۱۹۵، ۱۹۶
 طلاق منارات، ۱۹۲
 طنطاوی، محمد، ۲۷۴

ف

- فرآیند وارون، قانون، ۲۵۷
- The Law of Reversed Effect
- فرای، پرفسور ریچارد، ۲۶
- فردوسی، حکیم ابوالقاسم، ۳۳، ۳۲
- فروید، زیگموند، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۱۴
- فریتاک، ۲۴۵
- فریسی، ۶۹
- فلسطین، ۵۹، ۶۰، ۶۹، ۲۶۱
- فقه اسلامی، ۱۹۱
- فلاری، ۱۷۵
- فناپذیری روان، ۶۹

ک

- گردآفرید، ۳۳
- گردتپه، ۳۳
- گزنقون، ۳۳
- گری، سر ادوارد، ۳۱۰
- گسالیوس اول، ۲۸۹
- گشنسب، بانو، ۳۴
- گلدمن، رونالد، ۲۷۸
- گوته، ۲۷۸
- گیب، پرفسور، ۲۷۸
- گیل اشتاین، پرفسور، ۲۶

ق

- قانون، ۲۸۵، ۲۸۸، ۲۹۳
- قانون، نقش آن در اجتماع، ۲۸۵-۲۸۷
- قرآلعین، ۳۰۵-۳۰۸، ۳۲۳
- قصاص، ۲۶۵
- قسی، حاج شیخ عباس، ۱۶، ۱۶۴
- قیس بن عاصم، ۱۰۷
- قیم، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۷۳، ۱۷۴

ل

- لاتیک، حکومت، ۲۹۲
- لاتیسیته، ۲۸۲، ۳۲۱
- لذت، مرکز، ۲۲۰
- لوت، افسانه، ۵۶
- لوریا، ۱۰
- لوی، روبین، ۲۵۰
- لیتون، ادوارد بالور، ۹
- لینکلن، آبراهام، ۲۰۳، ۲۲۶
- لی یال، ۱۶۵

ک

- کاپلان، ۲۷۷
- کارتر، جیمی، ۳۲۱
- کاسانندان، ۳۳، ۳۲۶
- کانت، ۲۹۳
- کنک زدن (مجازات مقدس)، ۲۳۴-۲۳۸، ۲۹۵
- کسوف (خورشید گرفتگی)، ۱۵۰
- کعبه، خانه، ۸۸، ۸۹
- کوروش بزرگ، ۲۶، ۳۳، ۲۵۸
- کوشنر، ۱۵۸

م

- ماده ۱۷۹ قانون کیفر همگانی، ۲۹۲، ۲۹۶
- ۲۹۹-۳۰۲
- ماده ۱۷ قانون کیفر همگانی، شرح، ۲۹۷
- ماکیاولی، ۲۱۴، ۲۳۵
- مالکی، فرقه، ۱۶۸، ۲۶۷
- متغیر غیر مستقل، ۲۹۲
- متغیر مستقل، ۲۹۲
- المتقی، علامه‌الدین علی بن حسام‌الدین، ۱۶

موسی کاظم، امام، ۱۷۲
 مویر، پرفسور ویلیام، ۱۲۴، ۱۲۱
 مهریه، ۱۰۶، ۱۲۳، ۱۵۸-۱۶۳، ۱۹۴
 مهریه زنان برده، ۱۶۱
 مهریه، مبلغ، ۱۶۳
 میرزا ملکم خان، ۳۰۸
 میل، جان استوارت، ۲۹۳
 مینت، مجلس، ۱۲۰

ن

ناپلئون بناپارت، ۹
 ناصرالدینشاه قاجار، ۳۲۳، ۳۰۹
 نذر، ۵۳
 نقیسی، سعید، ۲۰
 نققه، ۱۷۷، ۱۷۶
 نکاح استبداع، ۹۷، ۹۸
 نکاح جمع، ۹۸
 نکاح چند شوهری، ۹۹، ۱۰۰
 نکاح ذوات الزایات، ۹۹
 نکاح متعه (موقت)، ۱۰۰، ۱۰۳-۱۰۵، ۱۴۳
 ۱۶۷-۱۶۹، ۱۷۹-۱۸۳، ۲۲۰
 نکاح متعه (موقت) در شیعه گری، ۱۶۸
 نکاح متعه (موقت)، سن، ۱۷۵
 نکاح مطلق، ۹۶
 نکاح موقت، ۱۰۲
 نوح، ۶۶
 نوح، کشتی، ۶۶
 نوال الصداوی، شیخ، ۲۷۰
 نوری، شیخ فضل الله، ۲۱۴
 نیتوکریس، ۲۱
 نیکولسون، ۱۶۵
 ویر، مکس، ۲۲۴

المجنوب، سیدی عبدالرحمان، ۲۱۰
 مجلسی، محمد باقر، ۲۱۸
 محلل، ۱۹۲
 محمد باقر، امام، ۱۴۲
 محمد بن عبدالله، ۱۳-۱۶، ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۳۳، ۴۶، ۵۲، ۵۳، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۸-۸۴، ۸۶-۸۶، ۹۳-۹۶، ۹۷، ۱۰۰-۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۸-۱۲۳، ۱۲۳-۱۲۵، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲-۱۶۲، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۵-۱۷۷، ۱۷۹، ۱۹۰، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۱-۲۰۴، ۲۲۸، ۲۰۹، ۲۲۷، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۳۰، ۲۴۰، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۱، ۲۴۶، ۲۴۵، ۲۴۳، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۵۸، ۲۵۷، ۲۵۵، ۲۵۴، ۲۵۲، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۸۳، ۲۸۸، ۲۸۶
 محمد علیشاه قاجار، ۳۲۰، ۳۱۸، ۳۰۹
 محمودالعکاد، عباس، ۲۰۸، ۲۰۷
 مردسالاری، ۱۶۸، ۱۶۷، ۸۵، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۸۸، ۲۹۰
 مردوک، جورج، ۲۰۶
 مروان بن حکم، ۱۱۹
 مرزیسی، فاطمه، ۸۲، ۸۲، ۹۲، ۱۱۸، ۲۰۶
 مشروطیت، قانون اساسی، ۳۱۴
 مشیرالذله سیهسالار، میرزا حسینخان، ۳۰۹
 معاویه، ۱۱۲
 معروف الحسنی هاشم، ۲۲۲
 المعیره بن ابی امیه، ۹۱
 مفوقس، ۲۵۶
 مکدونالد، پرفسور، ۱۶۵، ۲۸۸
 مکی، سندرا، ۳۲۰
 المناوی، شیخ الامام عبدالرؤف، ۱۸۰
 متسکیو، ۲۸۱
 منشور حقوق بشر، ۳۰۱
 موسی، ۱۴، ۱۵، ۶۱، ۶۷، ۷۳، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۶
 موسی کاظم، امام، ۱۷۲

زن، در دام ادیان ابراهیمی

وکیل الزعایا، حاجی، ۳۱۵، ۳۱۶
 ولتر، ۱۸۷
 ولیدین یزید، ۱۱۹
 ویگوتسک، ۱۰
 هاره، رم، ۱۰
 هاشمی، رفسنجانی، علی اکبر، ۱۷۴
 هانری هفتم، ۲۵
 هتشیپوت، ۲۱
 هرنز، الکساندر، ۹۵
 هلاله، ۳۴
 هلوتیوس، ۲۹۱
 همیلتون، چارلز، ۲۳۳
 هیپوتیسیم، ۴۲
 یوناب، ۲۲۶، ۲۲۱، ۲۴
 یانسکی، سن، ۱۶۸

وکیل الزعایا، حاجی، ۳۱۵، ۳۱۶
 ولتر، ۱۸۷
 ولیدین یزید، ۱۱۹
 ویگوتسک، ۱۰
 هاره، رم، ۱۰
 هاشمی، رفسنجانی، علی اکبر، ۱۷۴
 هانری هفتم، ۲۵
 هتشیپوت، ۲۱
 هرنز، الکساندر، ۹۵
 هلاله، ۳۴
 هلوتیوس، ۲۹۱
 همیلتون، چارلز، ۲۳۳
 هیپوتیسیم، ۴۲
 یوناب، ۲۲۶، ۲۲۱، ۲۴
 یانسکی، سن، ۱۶۸